

بخش دوم انواع گزارش

در کتاب‌ها و جزوه‌های گزارش‌نویسی، تقسیم‌بندی‌های مختلفی از انواع گزارش پیشنهاد شده است. این تنوع در دسته‌بندی‌ها، به دلیل نزدیکی و همگونی و مشابهت‌های انواع گزارش است که تفکیک و جداسازی قطعی و تغییرناپذیر آن‌ها را تا حدودی ناممکن می‌سازد.

در تقسیم‌بندی‌های مختلف، گزارشها به انواع گوناگونی تقسیم شده که از جمله عبارت‌اند از گزارش از شخص، گزارش خبری، گزارش مصور، گزارش از محل، خاطره‌نویسی، گزارش از سفر، گزارش علمی (تخصصی) و گزارش تحقیقی.

۱- گزارش خبری

گزارش‌های خبری در پی وقوع یک رویداد به منظور تبیین و تشریح چگونگی وقوع حادثه و پیامدها و آثار آن و احیاناً ریشه‌ها و علل وقوع آن تهیه می‌شود. به عبارت دیگر گزارش خبری، گزارش از رویداد و حادثه، همایش‌ها و جشن‌های دانشجویی، سخنرانی‌ها، کنفرانس‌های علمی، مجامع و مراسم مختلف، گزارش درباره‌ی خبری که اتفاق افتاده یا در شرف وقوع است یا در آینده اتفاق خواهد افتاد می‌باشد.

مراحل تهیه گزارش خبری:

برای تهیه گزارش‌های خبری معمولاً گذر از شش مرحله ضروری است. البته این مراحل متناسب با نوع رویداد و شیوه تنظیم می‌تواند کاهش یابد، اما پیمودن مراحل که ذکر شده است، به تهیه یک گزارش جامع و جذاب کمک خواهد کرد.

۱. جمع‌آوری اطلاعات اولیه

پس از انتخاب موضوع که به مقتضای رویداد از طرف سردبیر صورت می‌پذیرد، در اولین مرحله باید به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت. برای تهیه گزارش از رویدادها و وقایعی که لازم است گزارش‌گر در محل حضور داشته باشد، باید قبل از عزیمت به محل، حتی‌الامکان کلیه اطلاعات مربوط به موضوع را با مراجعه به آرشیو و بانک اطلاعات به دست آورید و اخباری که احتمالاً در مورد موضوع منتشر شده مطالعه کنید.

این اطلاعات به گزارش‌گر کمک می‌کند تا یک شمای کلی از موضوع را در ذهن داشته باشد و بتواند تا زمان حضور در محل و کسب اطلاعات تکمیلی به ترسیم یک چهارچوب کلی برای گزارش خود بپردازد.

همچنین کمک می‌کند تا گزارش‌گر نکات اصلی‌تر رویداد را بهتر بشناسد و پس از حضور در محل، کندوکاو در مورد آن‌ها را در اولویت قرار دهد و بیشتر به آن‌ها بپردازد.

۲. تقسیم‌بندی موضوعات

گزارش‌گر با تحلیل واقعه باید تلاش کند تا مسائل مربوط به رویداد را به سه دسته تقسیم کند: موضوعات شناخته شده، مسائل قابل پیش‌بینی و نکات تاریک و مبهم احتمالی.

برای مثال، زمانی که یک گزارش‌گر برای تهیه گزارشی از یک زلزله عازم منطقه زلزله‌زده است، باید وسعت مناطق زلزله‌زده، مرکز وقوع زلزله، میزان خرابی‌ها، تلفات احتمالی، کمک‌رسانی و نکاتی نظیر این‌ها را در بخش موضوعات شناخته شده قرار دهد و در گزارش خود آن‌ها را مورد توجه قرار دهد.

۳. حضور در محل

موضوع گزارش به گونه‌ای است که باید گزارش‌گر در محل حضور داشته باشد. در این نوع گزارش‌ها اولین نکته، انتخاب مکان مناسب برای مشاهده صحنه است. مشاهده، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین عناصر در تهیه گزارش است و بهترین و مناسب‌ترین اطلاعات را در اختیار گزارش‌گر قرار می‌دهد.

۴. گفت‌وگو

کسب نظر دانشجویان که مخاطبان گزارش هستند و ارائه نظرات آن‌ها به بسیاری از گزارش‌ها اهمیت و جذابیت بیشتری می‌بخشد. همچنین گفت‌وگو با کارشناسان و مسئولان در عمق بخشیدن به گزارش تأثیری به‌سزا دارد. لازم است گزارش‌گر برای تکمیل مطالب خود به تناسب موضوع با دانشجویان، مسئولین دانشگاه و افراد مسئول گفت‌وگو کند.

۵. یادداشت‌برداری

گزارش‌گر از زمان آغاز جمع‌آوری اطلاعات اولیه، تقسیم‌بندی موضوعات و به‌خصوص در زمان حضور در محل باید از تمام نکات مهم و قابل ذکر در گزارش و رخدادهای حاشیه‌ای یادداشت‌برداری کند. گاهی گزارش‌گر در حین تهیه گزارش با موضوعاتی برخورد می‌کند یا با صحنه‌هایی مواجه می‌شود که تحت تأثیر قرار می‌گیرد. لذا امکان دارد بخشی از دیدگاهها و شنیده‌های قبلی را به فراموشی بسپارد و برخی از دانسته‌های وی تحت‌الشعاع رویدادهای بعدی قرار گیرد. از این رو لازم است گزارش‌گر از نکات مهم و قابل ذکر یادداشت‌برداری کند و با توجه به چهارچوبی که در ذهن خود از روند گزارش ترسیم کرده است، یادداشت‌ها را مرتب کند.

۶. تکمیل اطلاعات

در طول تهیه گزارش، نکاتی جدید مطرح می‌شود و یا موضوعات دیگری به ذهن گزارش‌گر خطور می‌کند که برای یافتن پاسخ آن مراجعه مجدد به منابع مختلف لازم خواهد بود.

مراجعه به یادداشت‌ها نیز گاهی می‌تواند کمبودهای گزارش از نظر اطلاعات و اخبار را روشن کند. از این رو لازم است گزارش‌گر به تناسب نیاز گزارش، به افراد صاحب‌نظر و کارشناسان مختلف، مردم، سازمان‌های مسئول و کتابخانه یا بانک اطلاعات مراجعه کند. امکان دارد در گفت‌وگو با افراد مختلف از نکاتی مطلع شوید یا با دیدگاه‌هایی آشنایی پیدا کنید که برای تکمیل گزارش، ترجیح دهید دوباره با بعضی از کارشناسان و صاحب‌نظران گفت‌وگو یا مجدداً به بانک اطلاعات

مراجعه کنید تا در مورد شنیده‌های خود و موضوعات جدید بررسی بیشتری به عمل آورید.

بنابراین، اگر نکات مبهمی باقی مانده است با مراجعه به منابع موجود، اطلاعات مورد نیاز را به دست آورید تا گزارش تکمیل شود و ابهامی برای مخاطبان باقی نماند.

برای تهیه گزارش خبری باید موارد زیر را در نظر داشت:

- ✓ سابقه و پیشینه رویداد آورده شود.
- ✓ نظرات مسئولان، کارشناسان، افراد با سابقه و اهل فن مرتبط با آن رویداد آورده شود.
- ✓ نظرات شاهدان و عوامل تشکیل‌دهنده رویداد آورده شود.
- ✓ از محل رویداد عکس گرفته شود و در گزارش به صورت تصویری و تشریحی محل رویداد تصویربرداری و مجسم شود.
- ✓ اطلاعات جزئی و مهم از اجزای رویداد آورده شود.
- ✓ از منابع متعدد در گزارش استفاده شود.
- ✓ در شروع گزارش دقت شود از قلم خوب و جذاب برای جذب خواننده استفاده شود.
- ✓ گزارش دارای یک سناریو با چارچوب و قالب هدفمند باشد.
- ✓ از نثر و قلم ساده، روان و صمیمی استفاده شود.
- ✓ از خلاقیت و نوآوری و تصویربرداری استفاده شود.
- ✓ از قدرت تخیل در گزارش تا حدی که به واقعیت و اعتبار گزارش آسیب نرساند، استفاده شود.

مثال:

اختتامیه بخش دانشگاهی و حوزوی نمایشگاه قرآن

مراسم اختتامیه مشترک بخش‌های حوزوی و دانشگاهی نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم شب گذشته، دوم شهریورماه برگزار و از چهره‌های برجسته حوزه‌های علمیه در بخش تفسیر به عنوان خادمان قرآن کریم تجلیل شد.

به گزارش خبرنگار فرهنگی «ترنم»، مراسم اختتامیه مشترک بخش‌های حوزوی و دانشگاهی نوزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم، شب گذشته، دوم شهریورماه، با حضور آیت‌آملی لاریجانی، رئیس قوه قضائیه و سیدمحمد حسینی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در محل شبستان مصلاهی بزرگ امام خمینی (ره) برگزار شد.

در این مراسم حجت‌الاسلام طیب حسینی، رئیس بخش حوزوی نوزدهمین نمایشگاه قرآن با ارائه گزارشی از فعالیت‌های این بخش گفت: شش برنامه برای نخستین بار در بخش حوزوی نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم اتفاق افتاد و می‌توان ادعا کرد که دو برنامه تا کنون اتفاق نیفتاده بود و جزء ابتکارات بخش حوزوی بود.

طیب حسینی افزود: غرفه ویژه آستان مقدسه حضرت معصومه (س) در بخش حوزوی نمایشگاه نوزدهم حضور داشت که آثار هنری آستانه مقدسه و نسخ قدیمی قرآن کریم را به صورت زنده ترمیم و تعمیر می‌کرد و در منظر مراجعه‌کنندگان قرار می‌داد. این اتفاق در نمایشگاه بین‌المللی قرآن برای اولین بار بود که اتفاق می‌افتاد.

وی با بیان این که ۵۴ نشست علمی در بخش حوزوی برگزار شد، گفت: این نشست‌ها با حضور کارشناسان مطرح و بین‌المللی برگزار شد که در این بین، شش نشست مربوط به نقد و بررسی فیلم‌های مذهبی بود که با استقبال خوبی روبرو شد؛ در این دوره با وجود این که از لحاظ فضا با محدودیت‌هایی روبرو بودیم، اما از نظر محتوایی آثار خوبی را ارائه کردیم.

رئیس بخش حوزوی نوزدهمین نمایشگاه قرآن همچنین در ادامه به برنامه‌های دیگری که برای اولین بار در بخش حوزوی نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم برگزار شد، اشاره کرد و افزود: اجرای زنده جلسه دفاعیه از پایان‌نامه‌های سطح چهار حوزوی با موضوعات قرآن و عترت (ع) و برگزاری شب شعر قرآنی با حضور شعرای نامدار و پرآوازه کشور برای اولین بار در بخش حوزوی برگزار شد که با استقبال خوبی همراه بود.

طیب حسینی با اشاره به مشارکت بخش دانشگاهی در نمایشگاه نوزدهم اظهار کرد: در نمایشگاه نوزدهم مشارکت دو بال علمی نمایشگاه؛ یعنی بخش‌های حوزوی و دانشگاهی بود که طی آن نشست‌های مشترکی برنامه‌ریزی و اجرا شد.

نشست‌های بخش دانشگاهی به صورت کتابچه‌ای با عنوان منشور این بخش تدوین می‌شود. حسین هلالی، رئیس بخش دانشگاهی نمایشگاه نوزدهم نیز در ادامه این مراسم

گزارشی از عملکرد این بخش ارائه کرد و گفت: هدف بخش دانشگاهی سه قشر اساتید، دانشجویان و کارکنان هستند و تغییر نام این بخش از بخش دانشجویی به دانشگاهی با همین هدف انجام شد.

وی با بیان این که فعالیت‌های بخش دانشگاهی نمایشگاه نوزدهم به سه شکل نمایشی، رقابتی و برگزاری نشست‌های تخصصی بود، افزود: در بخش نمایشی چهار حوزه ستادی، آثار هنری، دانشگاه‌های تخصصی و فعالیت‌های ویژه و بخش علمی - پژوهشی فعال بودند؛ در بخش رقابتی نیز حضور آثار هنری، پایان‌نامه، پژوهش، کتاب و مقاله را شاهد بودیم. مدیر بخش دانشگاهی همچنین گفت: نشست‌های تخصصی این بخش نیز به دو شکل سالنی و داخل غرفه‌ای برگزار شد که طی مدت برگزاری نمایشگاه نوزدهم، ۶۷ عنوان نشست تخصصی سالنی و بیش از ۲۰ عنوان نشست تخصصی داخل غرفه‌ای برگزار شد که در آینده این نشست‌ها به صورت کتابچه‌ای با عنوان منشور بخش دانشگاهی در حوزه نشست‌های تخصصی تدوین خواهد شد.

در ادامه این مراسم، گروه همخوانی و تواشیح «نورالهدی» به اجرای برنامه پرداخت و پس از آن، محمدباقر خرمشاد در سخنانی با طرح این مسئله که چه چیزی باعث شده است که قرآن پس از گذشت بیش از ۱۴۰۰ سال مشتاقان فراوانی داشته باشد، گفت: قرآن کریم حدود ۱۴۴۲ سال پیش بر قلب پیامبر مکرم اسلام (ص) نازل شد و در حالیکه آن زمان محیط حجاز، ایشان را با سخنان نورانی‌شان بر نمی‌تافت، ولی امروز به جایی رسیده است که در سال ۱۴۳۲ قمری این همه شیفته و مشتاق در این ساعات شب در قلب تهران جمع شده‌اند و از قرآن سخن می‌گویند و از خادمان قرآن کریم تکریم می‌کنند.

وی ادامه داد: به تعبیر جامعه‌شناسان یکی از دل‌های قرآن کریم که آن را از کتاب‌های دیگر آسمانی متمایز می‌کند، این است که قرآن صرفاً کتابی برای شرح آیینی جهت عبادت نیست؛ علاوه بر آن، مجموعه‌ای را شامل می‌شود که انسان ۱۴۰۰ سال پیش و انسان امروز، گمشده‌ها و نیازهای معنوی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فکری خود را در آن جستجو می‌کنند.

رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با بیان این که جامعه‌ی دوران پیامبر اسلام (ص) توان و فرصت فهم تمام قرآن کریم را نداشتند، اظهار کرد: این که قرآن کریم به

عنوان خاتم کتب آسمانی است، فرصتی را در اختیار بشریت قرار داده که هر چه رشد می‌کند بهره‌های متنوع و مختلفی از قرآن دریافت کند؛ بنا بر این قرآن، همچون معدن و کنزی است که هر چه بیشتر کشف می‌شود، گویی بر غنای آن افزوده می‌شود.

خرمشاد ادامه داد: صدها سال است که بشریت از سرچشمه معنوی قرآن سیراب می‌شود و هنوز این چشمه، جوشان‌تر از روز قبل منشأ سیرابی انسان است؛ در مکتب ما، قرآن و عترت (ع) به گونه‌ای مکمل یکدیگر هستند که این لذت‌بخشی و بهره‌برداری را دو صد چندان می‌کند.

همچنین آیت‌الله حسینی بوشهری در ادامه مراسم اختتامیه مشترک بخش‌های حوزوی و دانشگاهی ضمن سخنانی با اشاره به روایتی از امام موسی کاظم (ع) اظهار کرد: شخصی خدمت امام کاظم (ع) رسید و پرسید «چه شده است که قرآن هر چه بیشتر مورد بررسی قرار می‌گیرد، روز به روز بر طراوت قرآن کریم افزوده می‌شود؟» ایشان در پاسخ به این نکته اشاره کردند که قرآن کریم برای یک دوره و زمان و مقطع خاصی از تاریخ نازل نشده است؛ آیات قرآن در هر زمان قابل تفسیر، تأویل و عمل کردن است؛ قرآن برای مجموعه خاصی نازل نشده است و برای هر ملت و جامعه‌ای قابل استفاده است؛ این کتاب در هر دوران نو و تازه است و در بین هر قومی با طراوت است تا روز قیامت.

وی با اشاره به ویژگی‌های قرآن کریم گفت: نقش اول قرآن کریم موعظه بودن آن است؛ موعظه در دل‌های آماده اثر می‌کند؛ قرآن زنگارهای دل را می‌زداید، زنگارها که زدوده شد، زمینه هدایت فراهم می‌شود. انسان هدایت یافته مشمول رحمت پروردگار می‌شود.

در ادامه این مراسم از تازه‌های بخش دانشگاهی رونمایی شد؛ کتاب «خط امان»، اثر آیت‌الله محمد امامی کاشانی، با موضوع پژوهش موعود ادیان در دو جلد، فصلنامه «قرآن و طب» از سوی معاونت تحقیقات و فناوری و معاونت فرهنگی-دانشجویی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و کتاب همراه قرآن از سوی جهاد دانشگاهی رونمایی شد.

هاشم‌ورزی، معاون سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور در سخنانی با اشاره به اثر همراه قرآن اظهار کرد: برای تهیه این اثر، ۲۰ پژوهشگر و محقق در سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور حضور فعال داشتند تا بتوانند مجموعه‌ای از دایره‌المعارف علوم و معارف قرآنی را برای دانشجویان تهیه کنند.

وی افزود: در این کتاب ۵۰۰ صفحه گنجانده شده است؛ در نرم‌افزار همراه قرآن نیز

که در آینده تهیه و در اختیار دانشجویان قرار خواهد گرفت، در هر بخش ۱۰۰ صفحه لحاظ شده که مجموعاً شامل ۱۰ هزار صفحه می‌شود.

همچنین در مراسم اختتامیه مشترک بخش‌های حوزوی و دانشگاهی نمایشگاه نوزدهم از خادمان حوزوی قرآن کریم و برترین‌های این دو بخش تجلیل شد.

در این مراسم از زحمات و تلاش‌های جاودانه و ماندگار آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، مرجع بزرگ جهان تشیع و مفسر قرآن کریم، آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، مرجع بزرگ جهان تشیع و خادم اهل بیت (ع)، آیت‌الله العظمی جوادی آملی، استاد حوزه‌های علمیه و مفسر بزرگ قرآن کریم و حجت‌الاسلام محسن قرائتی، استاد و مفسر قرآن کریم با اهدای نشان و لوح یادبود تجلیل شد.

همچنین مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی اسراء به عنوان غرفه برتر بخش حوزوی نمایشگاه نوزدهم معرفی شد؛ در بخش غرفه‌دار برتر نیز از سیدمرتضی سجادی‌نژاد از مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی تجلیل شد. سیدجمال‌الدین قائمی نیز به عنوان همکار ستادی برتر شناخته شد. در بخش مشاور برتر، از حجت‌الاسلام علی کریمی از معاونت تبلیغ حوزه‌های علمیه تجلیل شد. همچنین از غرفه آستان مقدسه حضرت معصومه (س) نیز تجلیل شد. مقاله برتر در بخش دانشگاهی نیز با عنوان «تهیه و هنجاریابی آزمون دعاها و اعتقاد به دعاها» شناخته شد؛ همچنین «مبانی تفسیر عرفانی»، اثر سیداسحاق حسینی کوهساری به عنوان کتاب برتر تجلیل شد.

همچنین در بخش پژوهش، «شیوه‌های مبارزه پیامبر (ص) با فرهنگ اقتصادی عصر جاهلی»، اثر ابراهیم فلاح به عنوان پژوهش برتر معرفی شد. در بخش نشریه قرآن و عترت نیز «شمیم وحی» به عنوان نشریه برتر شناخته شد. از «رحیم قربانی» نیز در راستای تدوین نشریه ستادی نوسازی معنوی تجلیل شد. نشریه «قرآن پژوهی خاورشناسان» در بخش نشریه تخصصی حائز رتبه برتر شد.

از ناصر صادقی و شمس‌الدین مرادی نیز به صورت مشترک در بخش خوشنویسی به عنوان نفر برتر شناخته شدند. همچنین در بخش نقاشی و نگارگری، سمیرا مختارزاده این عنوان را از آن خود کرد.

«رحیم قربانی»، مدیر مرکز قرآن و عترت وزارت بهداشت و مدیر بخش دانشگاهی ادوار گذشته نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم به عنوان مدیر برگزیده و فعال قرآنی کشور

با دریافت نشان ویژه مورد تجلیل قرار گرفت؛ از حجت الاسلام والمسلمین «عبدالکریم بی آزار شیرازی» نیز به عنوان پیشکسوت قرآنی دانشگاه تجلیل شد. از نکات مهم مراسم اختتامیه مشترک بخش های دانشگاهی و حوزوی نمایشگاه نوزدهم، و در خلال مراسم بود که با حضور در جایگاه با اهدای نشان و لوح تقدیر از نفرات برتر تجلیل کردند.

گزارش خبری می تواند کوتاه باشد و در قالب چند جمله همه اطلاعات را به خواننده انتقال دهد.

مثال:

تحصن ۵ روزه دانشجویان دانشگاه عباسپور مقابل دفتر رئیس دانشگاه

جمعی از دانشجویان دانشگاه صنعت آب و برق (شهید عباسپور) از چهارشنبه ۱ تیرماه تا کنون مقابل دفتر ریاست این دانشگاه تحصن کردند.

به گزارش خبرنگار نشریه پیام دانشجو، جمعی از دانشجویان دانشگاه صنعت آب و برق (شهید عباسپور) در اعتراض به عدم واگذاری خوابگاه در تابستان به دانشجویان این دانشگاه، مقابل دفتر ریاست دانشگاه عباسپور تحصن کردند.

این تحصن که از ساعت ۱۶:۳۰ چهارشنبه ۱ تیرماه با حضور بیش از ۱۰۰ نفر از دانشجویان خوابگاهی دانشگاه آغاز شد، تا امروز یکشنبه ۵ تیرماه ادامه داشته و قرار است در روزهای آینده نیز ادامه یابد.

پیگیری های خبرنگار پیام دانشجو از دانشجویان حاضر در این تحصن حاکی از این است که تا کنون رئیس دانشگاه شهید عباسپور در جمع دانشجویان حاضر نشده و فقط برخی از معاونان رئیس حاضر به شنیدن خواسته های دانشجویان شدند.

دانشجویان حاضر در این تحصن اعتقاد دارند که عدم واگذاری خوابگاه در ایام تابستان مشکلاتی را برای آنها ایجاد کرده و خواستار مساعدت دانشگاه در این زمینه شدند.

۲- گزارش تحقیقی، اجتماعی

در این نوع گزارش، گزارش گر در صدد نشان دادن ابعاد و جوانب موضوع بر اساس گردآوری های مستند، یافته های علمی و کارشناسی بر می آید و هدف از تهیه

چنین گزارشی ورود به لایه‌های درونی موضوع و نگاهی عمیق به ابعاد مختلف آن است.

در گزارش‌های تحقیقی، اجتماعی عامل محدودکننده‌ای چون زمان، کمتر از گزارش خبری، خود را بر گزارش‌گر تحمیل می‌کند و بنابراین گزارش‌گر فرصت بیشتری برای جمع‌آوری اطلاعات و تدوین مطالب دارد.

در گزارش تحقیقی و اجتماعی گزارش‌گر باید برای دقیق و عمیق کردن گزارش خود و ارجح کردن این نوع گزارش نسبت به سایر گزارش‌ها از آمار و ارقام، تحقیقات وسیع و پیچیده، بیان و افشای حقایق دور از دسترس، عدم اعمال گرایش‌های شخصی و حفظ بی‌طرفی و همچنین نتیجه‌گیری منطقی و ارایه راه حل مناسب و عملی استفاده نماید.

هنگامی که قصد دارید گزارش تحقیقی بنویسید، باید به این نکته نیز توجه کنید که علاوه بر پیگیری، تشریح، پژوهش، کسب دیدگاهها و نظریات مختلف، عناصری همچون جذابیت و گیرایی از اهمیت فراوانی برخوردار است و لازم است با استفاده از توصیف، طنز و یا هر عامل دیگری که بتواند به خواندنی‌تر شدن گزارش کمک کند، بهره بگیرید. در گزارش تحقیقی ارائه یک نتیجه‌گیری روشن و دقیق بسیار مهم و در حقیقت مهم‌ترین وجه کار است.

مراحل تهیه گزارش تحقیقی:

۱. انتخاب موضوع:

سوژه گزارش‌های تحقیقی می‌تواند بر اساس موضوعات مهم روز و حوادث و رویدادهای جامعه و دانشگاه برگزیده شود و یا موضوعاتی را در بر گیرد که خبر روز نیست، اما یک نشریه دانشجویی بنا بر سلیقه و گرایشهای خود به آنها توجه نشان می‌دهد.

موضوع گزارش‌های تحقیقی، بسیاری اوقات از فرایندهای جاری در دانشگاه و موضوعاتی که به طور روزمره مردم با آنها سر و کار دارند یا به زندگی آنها مربوط است، انتخاب می‌شود.

۲. مطالعه و بررسی‌های اولیه:

پس از انتخاب سوژه، گزارش‌گر مطالعات و بررسی‌های اولیه خود را برای جمع‌آوری اطلاعات آغاز می‌کند. در این مرحله لازم است گزارش‌گر با مراجعه به کتابخانه، بانک اطلاعات، آرشیو و هر منبع دیگری به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز بپردازد.

گزارش‌گر با این مطالعات به اطلاعات جدیدی دست می‌یابد که می‌تواند از آنها در گزارش خود استفاده کند و با تکیه بر این اطلاعات می‌تواند در مراحل بعدی تهیه گزارش و مراجعه به کارشناسان و صاحب‌نظران با ذهنیتی روشن‌تر و دیدی همه‌جانبه‌تر، نکات جدیدی را که به آنها دست یافته است را دستمایه سوالات خود قرار دهد یا برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد آنها به منابع دیگری مراجعه کند. طبعاً این امر در غنای بیشتر گزارش کمک خواهد کرد.

۳. گفت‌وگو با کارشناسان:

اگر صرفاً در پی انتشار ایده کارشناسانی باشید که با نظریات و سلیقه‌های آنان همخوانی بیشتری دارید، در حقیقت به صورت غیر مستقیم به عنوان متکلم وحده عمل کرده‌اید و این کار به مفهوم زیر پا نهادن یکی از اصول گزارش‌نویسی است. اعمال چنین روشی، مطلب را به یک مقاله تبدیل خواهد کرد و انتظار خوانندگان برای مطالعه یک گزارش خواندنی همراه با دیدگاه‌های گوناگون را برآورده نمی‌کند.

البته گزارش‌گر در مرحله تنظیم گزارش می‌تواند یک نظر و دیدگاه را برجسته‌تر سازد و به سوی نتیجه‌گیری دلخواه هدایت کند. اما این امر به مفهوم آن نیست که از ارائه نظرات و دیدگاه‌های سایر صاحب‌نظران پرهیز شود.

۴. گفت‌وگو با مسئولان:

پس از جمع‌آوری اطلاعات از طریق منابع مختلف و از جمله گفت‌وگو با کارشناسان و صاحب‌نظران، در بسیاری از اوقات لازم است گزارش‌گر برای غنا بخشیدن به گزارش و همه‌جانبه‌تر کردن آن، با کسانی که در مورد موضوع مورد بحث در

گزارش، مسئولیتی دارند، مصاحبه کند و نظرات آنان را در زمینه مطالبی که به آنان مربوط می‌شود، کسب کند.

۵. استفاده از پرسشنامه و آمارگیری

در برخی از گزارشهای تحقیقی، استفاده از نظرسنجی و آمارگیری میدانی، عمق بیشتری به گزارش می‌بخشد. تحلیل آمار و استنتاج حاصل از آن، دیدگاه روشنی را فراروی مخاطب می‌گشاید و امکان تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری بهتر را در اختیار وی قرار می‌دهد. همچنین به گزارش‌گر کمک می‌کند تا با بهره‌گیری از آمار، استنادهایی مشخص‌تر برای تفهیم نکات مورد نظر به مخاطبان را در اختیار داشته باشد.

مثال:

استکبارستیزی حلقه اتصال دانشجویان در خط مقدم جنبش

بررسی نقش جنبش‌های دانشجویی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران

گروه اجتماعی / گالیا توانگر

تولد جنبش دانشجویی از زمانی بود که رضاخان با چکمه‌های قزاقی بر مرمرهای سفید کاخش گام‌های غرور بر می‌داشت و به خیال خودش متصل به بیگانگان پایه‌های سلطنتش را محکم می‌کرد.

اما همه این آرامش خیالی بود که در پشش طوفانی جان می‌گرفت. کیلومترها آن سوتر، فراتر از مرزها عده‌ای از دانشجویان ایرانی در اروپا گرد هم آمدند و سه اصل انقلابی را که در تفکرات و اعتقاداتشان ریشه داشت، مکتوب کردند: ما خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی هستیم. رضا قلدر، دیکتاتور ایران باید از بین برود و مملکت ایران جمهوری شود. ضمناً همه ریشه‌های وابسته به انگلیس و بیگانگان را باید ریشه کن کرد.

جنبش دانشجویی از دل جوان‌هایی برخاست که رضاخان خیال می‌کرد با استحاله در فرهنگ غرب و آموزش‌های بیگانگان کاملاً اطو کشیده شده‌اند و از ایران فقط نامش را با سِجَل‌شان یدک می‌کشند، اما نمی‌دانست که جوشش خون و غیرت ایرانی در رگ‌های جوان مسلمان هرگز نمی‌میرد.

دانشجو همچون ذره‌بینی است که مسائل پیرامون خودش و جامعه را با حساسیت

ویژه‌های دنبال می‌کند. خیلی‌ها گمان می‌برند دانشجویان سه دسته‌اند: بی‌تفاوت‌ها، شاگرد اول‌ها و سیاسی‌ها.

حقیقت این است که در شرایط فعلی هیچ دانشجویی را نمی‌توانیم پیدا کنیم که نسبت به حوادث پیرامونش کاملاً بی‌تفاوت باشد. هر سه گروه بالا اگرچه برون‌دادهای متفاوتی دارند، ولی همگی با نگاه تیزبین خود حقایق را جستجو کرده و اتفاقاً اکثریت قریب به اتفاقشان با اتصال به ریشه‌ها، مطالبات مردمی را دنبال می‌کنند. عناد با نظام و ریشه‌ها در قاموس هیچ دانشجوی ایرانی با تفکر پوینده نمی‌گنجد. اخراجی‌ها، وابستگان به سلطنت‌طلب‌ها و غرب و یا افرادی که در حال حاضر دانشجوی نیستند و همچنان به بهانه‌ای خود را به بدنه دانشگاه متصل کرده‌اند، عمده افراطی‌گرایان خارج از چهارچوب قانون هستند. این جوشش دغدغه مردمی دارد.

برای شناخت ماهیت اصلی جنبش دانشجویی نیاز است که صفحات تاریخ کشورمان را ورق زده و با تأمل مسیر تولد این جنبش را دنبال کنیم.

محمد شیخان عضو شورای سیاست‌گذاری بسیج دانشجویی درحالی که تاریخ حرکت‌های دانشجویی را جستجو می‌کند و تأکید دارد که ضروری‌ست در اولین گام به جنبش دانشجویی نگاه تاریخی داشته باشیم، می‌گوید: «جنبش دانشجویی زمانی مرحله نوزادی‌اش را آغاز کرد که رضاخان می‌پنداشت با دست‌چین کردن فکرهای خلاق جوانان این مرز و بوم و اعزامشان به خارج از کشور می‌تواند یک سری نیروهای وابسته به سلطنت و غرب تربیت کند که حافظ دیکتاتوری‌اش باشند. غافل از این که خیلی قبل‌تر از تأسیس دانشگاه تهران، در سال ۱۳۰۹ عده‌ای از دانشجویان ایرانی مقیم اروپا گرد هم آمدند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی، تأسیس جمهوری و حذف بیگانگان شدند.»

وی به اندیشه عدالت‌خواهی جنبش دانشجویی در ابتدای شکل‌گیری تاریخی این حرکت خودجوش اشاره کرده و می‌گوید: «دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران، در سال ۱۳۱۶ بر پایه مطالبات عدالت‌خواهانه‌شان و به این دلیل که در اقصی نقاط کشور به ویژه در روستاها امکانات آموزشی وجود نداشت، به تشریفات پرتجمل بازدید ولیعهد از دانشگاه تهران اعتراض کرده و سؤالشان این بود که چه لزومی دارد برای قدم رنجه کردن این سیاست‌مدار وابسته، ۱۲ هزار تومان آن موقع صرف خرید ادکلن برای خوشبو کردن

فضا شود؟ این در حالی بود که بوی متعفن وابستگی در همه عرصه‌های مملکت‌داری مشام جامعه را می‌آزرد.»

شیخان ادامه می‌دهد: «در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانشجویان فنی دانشگاه تهران و دانشگاه تبریز در اعتراض به وادادگی داخلی و وابستگی همه‌جانبه به انگلیس دست به تظاهرات زدند. ۱۴ آذر پلیس وارد فضای دانشکده شد و دو روز بعد ۱۶ آذر با ورود ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا و همسرش به تهران اعتراضات شدت گرفت. در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ جوانان دانشجوی ایرانی سه لاله در خون غلتیده تقدیم مکتب استکبارستیزی کردند که سال‌های بعد این مکتب به تولد انقلاب اسلامی انجامید.»

عضو شورای سیاست‌گذاری بسیج دانشجویی با تأمل چند دقیقه‌ای در فضای تاریخی ایران این گونه نتیجه می‌گیرد که از ابتدای شکل‌گیری جنبش دانشجویی تأکید بر استکبارستیزی و مقابله با بیگانگان در رأس همه اندیشه‌ها و جوش و خروش‌ها قرار داشت. چه طور می‌شود که این جنبش که همیشه از دخالت بیگانگان به شدت بی‌زار بوده، ناگهان به همه عقبه تاریخی‌اش پشت کند و همسو با خواسته‌ها و شیطنت‌های غربی موضعی به جز مطالبات مردم و مکتب استکبارستیزی در پیش بگیرد؟

وی صراحتاً می‌گوید: «باید دید کسانی که خودشان را به جنبش متصل کرده‌اند و دم از نبود آزادی بیان و اندیشه می‌زنند، چه قدر بازگوکننده حرف مردم هستند؟ اتفاقاً این گروه به گمان بنده به شدت از فضای مردمی فاصله دارند و همین امر باعث شد ریزش سریعی پیدا کنند و چون در اقلیت بودند، نتوانستند بدنه اصلی جنبش را - که اکثریت دانشجویان در حلقه آن هستند - تحت تأثیر گرایش به بیگانگان و مطالبات غیر مردمی قرار دهند.»

وی معتقد است اگر کسی بخواهد جنبش دانشجویی را بشناسد، ابتدا باید نسبت به ویژگی‌ها و خصایص دوران دانشجویی آگاهی پیدا کند. شیخان می‌گوید: «آرمان‌گرایی، صداقت، شور جوانی، عدالت‌طلبی و تکیه بر اعتقادات دینی از شاخصه‌های لاینفک حرکت‌های دانشجویی به حساب می‌آید، پس چنین اندیشه و جوششی دغدغه‌اش مردم است و پیوند مستحکمی با ملت دارد. جنبش همیشه مطالبات واقعی ملت را در صحنه جامعه و دانشگاه مطرح کرده و می‌کند. همین روحیه خودباوری و استقلال‌خواهی کمک بسیار بزرگی برای پیروزی انقلاب اسلامی بود. جریان‌های دانشجویی به دلیل آرمان‌خواهی همواره

جزء جریان‌های پیشرو هستند و با تکیه بر ایدئولوژی و مبانی فکری‌شان حقیقت‌طلبند. بر اساس این نگاه اولین کارکردشان مطالبه کردن و داعیه داشتن است. برای مطالبه‌گری چند چیز ضروری است: مطالبات باید بر اساس عقلانیت و اعتدال باشد. این مطالبه باید استمرار و پیگیری داشته باشد. جریان دانشجویی باید هیچ وقت از مطالبه خود مأیوس نشود و آن را به نتیجه برساند.»

درباره‌داری اعضای شکست‌خورده و وابسته از قبل از ۱۳ آبان سایت‌های خبری وابسته به غرب در یک مقاله چند صفحه‌ای با استراتژی خشن جلوه دادن چهره نهاد‌های انقلابی وابسته به دانشجویان در قالب جملات و پاراگراف‌های اغراق‌آمیز اکثر سران جنبش‌های انقلابی دانشجویی را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را افرادی با برخورد ضربتی معرفی کردند. در گام بعدی به تهیه لیستی از اسامی ایشان روی آورده و طرح‌های ضد استکباری را طرح‌های ضد مردمی و سرکوبگرانه جلوه دادند. کاملاً روشن است که رویکرد جدید این سایت‌های وابسته چیزی جز مصادره کردن روزهای ویژه انقلاب به نام خودشان نیست.

سعید سلیمانی معاون سیاسی و دبیر شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی صراحتاً می‌گوید: «سوسیالیست‌ها، لیبرال‌ها، پان‌ترکیسم‌ها، پان‌کردیسم‌ها و همه گروه‌های ضد نظام گرد هم آمده‌اند تا ۱۶ آذر را به نام خودشان ثبت کنند. حتی برخی از اخبار گواه آن است که به تشکیل یک جنبش خیالی در مقابل جنبش دانشجویی دست زده‌اند. به همین دلیل مقام معظم رهبری بر اهمیت این روز تأکید دوچندانی داشتند. رسالت ما این است که در دانشگاه‌ها با آگاهی‌بخشی به دانشجویان آن‌ها را به گونه‌ای به حقایق پیوند بزنیم که هر کدامشان همچون سربازی از مواضع انقلاب دفاع کنند.»

وی در تبیین شاخصه‌های جنبش دانشجویی می‌گوید: «استقلال در عمل و رأی، آزادی قانونمند در دانشگاه و جامعه برای بیان عقاید و نگاه مثبت دانشگاه و جامعه به جنبش دانشجویی از شاخصه‌های مثبت حرکت‌های دانشجویی است.»

در بحث استقلال، فضای دانشگاه به گونه‌ای است که اعضای شکست‌خورده و وابسته اگر بخواهند شیطنت کنند خودبه‌خود حذف می‌شوند. نمونه‌اش عملکرد انجمن‌های اسلامی بود که در جریان دوم خرداد به محض وابسته شدن خودبه‌خود به انزوا کشیده شدند.»

معاون سیاسی بسیج دانشجویی، با تأکید بر این که برای آزادی بیان و نقد سازنده هنوز

هم فضا مساعد و مناسب است، می گوید: «شما ببینید وقتی دانشجو در حضور رهبر معظم انقلاب تندترین نقدها را بیان می کند، مشخص است که آزادی در کشورمان بسیار بیشتر از آزادی در سایر کشورهای مدعی آزادی وجود دارد.»

وی با ابراز خرسندی از این که جنبش پرچم دار مطالبات مردم و مورد تأیید آن هاست، لذا هر حرکتی که در دانشگاه صورت بگیرد، به بستر جامعه کشیده می شود، می گوید: «نمونه اش حرکتی است که در زمان طاغوت روز ۱۶ آذر شکل گرفت و سپس به بستر مردم کشیده شد. البته در شرایط فعلی دست هایی هستند که می خواهند جنبش را وابسته کنند. تاریخچه جنبش گویای این است که دانشجویان در چند محور علی رغم فراز و نشیب های تاریخی مشترک بوده اند: استکبارستیزی، سلطه ستیزی، حمایت از مظلومان، فریاد آرمان خواهی و... این موارد حلقه اتصال همه دانشجویان بوده و هست. البته ما شواهدی داریم که نشان می دهد فضای دانشجویی هنوز هم بر این محورها استوار و پابرجاست. در مسئله غزه دیدیم که جنبش دانشجویی به صحنه آمد و تأثیرات بسیار مثبتی به همراه داشت.»

بعد از انتخابات اخیر دست های وابسته ای هستند که می خواهند حقایق را وارونه جلوه داده و اصل جنبش را منزوی کنند، اما مطمئناً موفق نخواهند شد و خودشان دچار ریزش می شوند.»

سلیمانی در پاسخ به توهم تک صدایی بودن جنبش دانشجویی می گوید: «چهارچوب های قانونی مشخص است. هر کس در قالب این چهارچوب ها نقد سازنده ای ارائه دهد، کاملاً پذیرفته می شود. حتی تأکید داریم که سران امور دانشجویی و جنبش توجه خاصی به نظرات دانشجویان داشته باشند، اما چنانچه در یک رویکرد افراطی خارج از قانون بحث کنند، طبیعی است که برخورد می شود، چون اگر به بی قانونی بيفتیم، مباحث به دست سوء استفاده کنندگان هدایت خواهد شد و این به صلاح نظام نیست.»

وحدت همه نیروهای انقلابی ضروری است

عباسی مهر دبیر تشکل تحکیم وحدت با اشاره به این که دوران دانشجویی دوران ویژه ای است که در آن دانشجویان با حساسیت به محیط اطرافشان می نگرند و دغدغه مند هستند، می گوید: «بعد از پیروزی انقلاب بر اساس فرمایشات امام راحل (ره) بحث وحدت

همه نیروهای انقلابی و تحکیم وحدت به میان آمد. شاید الآن وقتی از تحکیم وحدت صحبت می‌کنیم، تنها یک تشکل خاص در ذهنمان متبادر می‌شود، ولی منظور امام (ره) در سال ۵۷ از تحکیم وحدت، وحدت همه نیروهای اسلامی و انقلابی حول محور ارزش‌های انقلابی بود. وی با ورق زدن تاریخچه عملکرد انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها توضیح می‌دهد: «در دهه ۵۰ و ۶۰ اکثر دانشجویانی که شهید شدند، مثل شهید علم‌الهدی، عباس ورامینی، رجب‌بیگی و... همگی از بستر انجمن‌های اسلامی برخاستند، اما متأسفانه در سال ۶۸ و به صورت مشهود در سال ۷۰ روند استحاله در انجمن‌های اسلامی شکل گرفت. یکی از دلایل این استحاله عدم توجه نیروهای باسابقه انجمن‌های اسلامی در این مقطع زمانی نسبت به روند آن بود. حتی حضرت امام (ره) هم این استحاله را پیش‌بینی و گوشزد کرده بودند. در سایه این بی‌توجهی‌ها خوراک فکری اعضای جدید تدارک دیده نشد و عضوگیری بدون توجه به تربیت فکری نفوذ سکولارها و لیبرال‌ها را به بدنه انجمن اسلامی در پی داشت. به این ترتیب بی‌توجهی افراد باسابقه و عدم برنامه‌ریزی دو عامل مهم استحاله انجمن‌های اسلامی بودند. حتی طیفی به نام گروهک علامه، منشعب شدند که تفکرات ضد نظام داشتند و چون با اقبال روبه‌رو نشدند، در اندک زمانی ریزش پیدا کردند. در این مقطع زمانی بسیج دانشجویی و جامعه اسلامی دانشجویان شکل گرفت تا اهداف پیشین تشکل‌های دانشجویی را احیا کنند. البته در دهه هفتاد دولت وقت نیز با بی‌توجهی از کنار مسائل می‌گذشت و به چنین انجمن‌هایی بسیار پروبال داده بود.»

وی بر وحدت همه نیروهای انقلابی و دانشجویی در خط نظام تأکید کرده و می‌گوید: «ما هر وقت بر ارزش‌های انقلابی تکیه کرده‌ایم و متحد وارد صحنه شده و به تولید کالاهای فرهنگی برای جوانان خود روی آورده‌ایم، پیروز شده‌ایم.»

اتحاد همه نیروها باعث می‌شود که حضوری قدرتمندانه و تعیین‌کننده در فضای دانشگاه داشته باشیم. به عبارتی ارزش‌های انقلاب اسلامی در حلقه وحدت تحقق می‌یابد. اصل دوم این است که بر پیگیری مطالبات مردمی تأکید کرده و عدالت را در همه عرصه‌ها ایجاد کنیم. یکی از عرصه‌های مهم قابل پیگیری، عرصه فرهنگ است که به تولید فکر برای نسل‌های آینده می‌انجامد.»

دبیر تشکیلات تحکیم وحدت به نقش رسانه‌ها اعم از صداوسیما و مطبوعات در

آگاه‌سازی افکار عمومی پیرامون مسائل و فضای کنونی دانشگاه‌ها تأکید کرده و می‌گوید: «وقتی در برابر حقایق حاکم بر فضای دانشگاه، رسانه‌ها سکوت می‌کنند، این شائبه ایجاد می‌شود که فضای دانشگاه از دست نیروهای انقلابی خارج شده است، در حالی که یک چنین چیزی واقعیت ندارد.»

حیات ابدی جنبش

از این خروش آگاهی می‌جوشد و از این آگاهی ساختن به ثمر می‌رسد. جنبش دانشجویی زمانی به تک‌صدایی می‌گراید که صرفاً کارهای سیاسی را پیگیری کند، در حالی که ده‌ها عرصه دیگر در دل جنبش جای دارد.

عرصه سازندگی فرهنگی و عدالت‌گستری یکی از عرصه‌های مهمی است که دانشجویان می‌توانند پرچم‌دارش باشند و دوشادوش دولت کارهای بزرگی را به ثمر برسانند. آیا زمان آن نرسیده که از حضور دانشجویان در تصمیم‌گیری‌های مهم کشور استفاده کنیم و با ایجاد اتاق فکر متشکل از نخبگان دانشگاهی پروژه‌ها را بر پایه مشاوره‌های اصولی به سرانجام برسانیم؟ به نیت خالص این جوانان خوش فکر شک نکنید. در اردوهای جهادی بر سر بی‌عدالتی کلنگ می‌زنند و در عرصه علمی نام ایران را بلندآوازه کرده‌اند. کدام تنگ‌نظری است که جنبش دانشجویی را مرده می‌پندارد؟!

جنبش رودخانه خروشان است که هر دغدغه‌مندی از قشر جوان دانشجو می‌تواند به آن پیوندد و در مسیر جهاد علمی، سنگر فرهنگی و خودباوری به قله‌های رفیع پیشرفت و سازندگی دست پیدا کند.

دانشجو این شخصیت حساس و باهوش هر صبح که کیف بر دوش می‌گیرد و سنگینی کتاب‌ها بر شانه‌اش می‌نشیند، سرباز شجاع و متفکری است که هزار و یک سؤال پیرامون فراز و نشیب‌های علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در ذهن دارد. وظیفه اصلی تئوریسین‌ها و مسئولین تشکلهای دانشجویی در این برهه زمانی - که از حساس‌ترین روزهای حیات جنبش محسوب می‌شود - در تولید فکر برای نسل جوان و انتقال ماهیت عدالت‌خواهی و استکبارستیزی به نسل امروز است.

اگر به سؤالات پاسخ ندهیم، اگر مطالبات به حق که در چهارچوب قانونی بیان می‌شود

را نادیده بگیریم، در حقیقت اصالت جنبش را نادیده گرفته ایم. آن‌هایی که ادعا می‌کنند جنبش مرده و دست‌خوش تک‌صدایی شده است، چرا به کارنامه این خروش خودجوش نمی‌نگرد؟ ده‌ها نخبه علمی برخاسته از تشکل‌ها، هزاران پاراگراف مکتوب پیرامون استکبارستیزی و نفی وابستگی، صدها نشریه جریان‌ساز و تأثیر گذار، حضور در صحنه‌های حساس داخلی و خارجی نظیر اعتراض به نسل‌کشی در غزه و... همگی گواه آگاهی و بیداری اعضای جنبش است.

اتفاقاً به نظر می‌رسد همین‌ها که ناآگاهانه و یا اکثراً مغرضانه حیات جنبش را نفی می‌کنند، خودشان در پی تهی کردن جنبش از اهداف و آرمان‌های انقلابی هستند تا با حربه وادادگی سیاسی و فرهنگی و نیز وابستگی به بیگانگان ریشه‌های این درخت تناور را بخشکانند، اما تا زمانی که اندیشه عدالت‌خواهی، مطالبه‌گری در چهارچوب قانون، نقد سازنده، همت برای ساختن و قد کشیدن همچون خونی تازه در رگ‌های جنبش می‌جوشد، فریاد دانشجو زنده است و حیات همیشگی این درخت پرتومر ادامه خواهد یافت. افسوس به حال تنگ‌نظراتی که به خیال وابسته شدن و رشد یافتن خود را به ورطه نابودی می‌کشاند و به صفحات وابستگی و تیره تاریخ می‌پیوندند.

حیات ابدی جنبش با فتح قله‌های علمی و فرهنگی

هنوز هم چفیه و پوتین شهدای دانشجو نماد پرافتخار جنبش است، نمادهایی که هرگز نمی‌میرند و پرچمی که از یک بازوی پرتوان به بازوی پرتوان جوانی دیگر تکیه می‌زند. مرگ، در قاموس ما جایی ندارد. مرگ خواب آشفته‌ای است که بیگانگان برایمان دیده‌اند و زهی خیال باطل که در مرام حسینی (ع) و جوشش انقلابی‌مان تعبیر نخواهد شد.

محمد مهدی مسعودی، قائم مقام اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه‌های سراسر کشور صراحتاً در پاسخ به این سؤال که چرا عده‌ای جنبش را مرده می‌پندارند؟ می‌گوید: «ادعای این گروه از ورشکستگان سیاسی و افراد وابسته به غرب به سابقه ذهنی‌شان از حجاب دانشجویی سال‌های ۷۶ تا ۷۸ بر می‌گردد که امیدوار بودند از ظرفیت و نام دانشجو و جریان در جهت افکار و مطامع سیاسی خودشان استفاده ببرند که با درایت و فراست، دانشجویان به سرعت از این دام گریختند و اثبات کردند که پایبند به اهداف و آرمان‌های اصیل جریان دانشجویی هستند.»

وی برای اثبات این ادعا که جنبش نه تنها نمرده، بلکه پویاتر از هر زمانی به حیات خود

ادامه می‌دهد، ضروری می‌داند که شاخصه‌های آرمانی جنبش دانشجویان انقلابی را مطرح کرده و مصادیق بارز آن را بیان کند.

مسعودی ادامه می‌دهد: «دانشجو به دلیل مجهز بودن به دو بال علم و ایمان و دوری از قدرت و ثروت فردی آرمان‌گرا و پیشروست که در کشور ما در جهت اهداف و آرمان‌های اسلامی و ایرانی گام بر می‌دارد. جریان دانشجویی پیش‌قراول مبارزه با استکبار و استبداد است و مطالبه عدالت را در همه سطوح از وظایف خود می‌داند. به همین دلیل ۱۶ آذر ۳۲ نقطه عطفی در تاریخ جریان دانشجویی است.»

قائم مقام انجمن‌های اسلامی مستقل سراسر کشور با اتصال خروش جنبش به خروش ۸ سال دفاع مقدس می‌گوید: «اوج افتخار آفرینی و عزت آفرینی جنبش دانشجویی در راه اهداف و آرمان‌های اسلامی زمانی است که علم‌الهدی سیدالشهدای دانشجویان ایران به همراه دوستان دانشجوییش در کربلای هویزه به شهادت رسیدند و این زمانی است که باز هم رزمندگان ما دل خونی از آمریکا و جیره‌خوار داخلی‌اش بنی‌صدر خائن دارند.

این خط ممتد و اصیل تا به امروز نیز ادامه دارد و امروز جریان دانشجویی و بدنه دانشجویان با درس گرفتن از تجارب گذشته و فرصت‌طلبی‌های عناصر خودفروخته و جیره‌خوار آمریکا اهداف و آرمان‌های اصیل جنبش دانشجویی را ادامه می‌دهند و معتقدیم دانشجوی امروز با فهم و بصیرت بیشتری خود را برای جهاد و مبارزه آماده کرده‌اند.»

مسعودی بر جهاد علمی در فضای دانشگاه تأکید می‌کند و می‌گوید: «امروز شاهدیم که در جهاد علمی دانشجویان ما در رشته‌ها و حوزه‌های علمی مختلف قله‌های افتخار را فتح می‌کنند و با بصیرت کامل در برابر جبهه‌ی جنگ نرم به میدان آمده‌اند.

جریان‌های دانشجویی ضمن روشنگری و شفاف‌سازی فضا، خواهان اجرای دقیق عدالت در مورد خائنین هستند و چون خود را از صاحبان انقلاب می‌دانند از ارزش‌ها دفاع کرده و دانشجوی انقلابی حتی اگر لازم باشد، جان خویش را نیز فدا می‌کند.»

وابستگی یعنی مرگ جنبش

سیدحسین موسوی فرد دبیر جنبش عدالت‌خواه دانشجویی معتقد است که باید بررسی کنیم مولود جنبش به چیست؟ و مرگش به چیست؟ وی می‌گوید: «اگر از لحاظ تاریخی بررسی کنیم، همواره جریان دانشجویی به عنوان حلقه اتصال بین حاکمیت، نخبگان و بدنه

عمومی جامعه بوده و مطالبه‌گری خود را - چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب - دنبال کرده است. محتوای روز ۱۶ آذر مشخصاً مخالفت با بیگانگان بود. و پیام آن تأکید بر داشته‌های خود و حفظ استقلال در هر شرایطی است.

در دوره مبارزات انقلاب اسلامی هم جریان دانشجویی تحت تأثیر اسلام و رهنمودهای امام (ره) قرار گرفت و در دانشگاه نقش آفرینی کرد. در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز در حوادثی چون ۱۳ آبان اهداف استکبارستیزی و استقلال‌طلبی را دنبال کردند.

دبیر جنبش عدالت‌خواه دانشجویی ادامه می‌دهد: «بنا بر این در دوره پیروزی انقلاب، سپس در دوران دفاع مقدس با ارائه یک جریان پوینده و الگو و نیز در دوران فعلی با حرکت عدالت‌خواهی، همواره جنبش زنده بوده و هم‌اکنون موج سوم جنبش به خصوص بر پایه عدالت‌خواهی ادامه دارد. در این جا این سؤال پیش می‌آید که آیا افراد مدعی فوت جنبش دانشجویی خودشان خواهان این مرگ نشده‌اند؟! این گروه می‌خواهند با ارتباط با بیگانگان، محافظه‌کاری در بدنه دانشجویی رخنه کرده و با ایجاد وابستگی جنبش دچار مرگ شود. هر چند که جریان دانشجویان انقلابی همواره زنده بوده و هست.»

موسوی سه حوزه سیاسی و فرهنگی، گروه‌های جهادی (مبارزان بی‌عدالتی) و مسائل علمی نخبگان را سه حوزه فعال جریان دانشجویی می‌داند و می‌گوید: «ما باید دقت داشته باشیم که بیگانگان می‌خواهند انقلاب را از مناسبت‌های انقلابی تهی کنند و تنها از جمهوری اسلامی یک ظاهر باقی بماند.»

نقش زنان در پویندگی جنبش دانشجویی

کاروان آزادمردان و آزادزنان عاشورا همچنان در تمام کوچه‌های دنیا می‌گردد و همسنگر می‌پذیرد. زنان و دخترانی که در چنین مکتبی رشد پیدا می‌کنند، از تأثیرگذارترین افراد در جامعه هستند. در دنیای امروز عرصه دیگری برای حضور دختران انقلابی فراهم آمده که با هدف جهاد علمی وارد ساحت مقدس دانشگاه می‌شوند.

سمانه فلاح‌مراد مسئول بسیج دانشگاه الزهرا (س) می‌گوید: «سنگر ما دانشگاهمان است. کسانی که می‌خواهند دانشگاه را به تعطیلی بکشانند، به نظر می‌رسد از مخالفان جهاد علمی باشند و وقتی اصلی‌ترین وظیفه دانشجویی را که حضور در کلاس درس است، فراموش می‌کنند، چطور نام خود را دانشجو می‌گذارند؟! ما دانشجویان انقلابی طالب علم

هستیم و با حضور در سنگر علمی اثبات می‌کنیم که دانشجوی پویانده‌ای هستیم.»
 وی با اشاره به این که نقش زنان دانشجو در جنبش بدون شک نقشی زینب‌گونه است، می‌گوید: «یکی از عرصه‌های مهم جنبش، عرصه فرهنگی است. ما باید به دانشجو آموزش دهیم که چطور مطالبات خود را در چهارچوب قانون در فضایی کاملاً منطقی و عقلانی بیان کند. در عرصه آگاهی‌بخشی و بصیرت‌دهی بدون شک نقش خانم‌ها بسیار پررنگ و تأثیرگذار خواهد بود.»

زهره صابری خوش‌اخلاق جانشین بسیج دانشجویی خواهران دانشگاه علامه طباطبایی اشاره دارد: «امام (ره) نه تنها معتقد به نقش پشتیبانی زنان از مردان در محیط خانه بودند، بلکه به حضور فیزیکی آن‌ها و حتی مشارکت در تظاهرات انقلابی نیز اعتقاد داشتند. امروز نیز اگر فرمایشات رهبر معظم انقلاب را سرلوحه کارمان قرار دهیم، می‌بینیم که ایشان نیز به حضور زنان در همه عرصه‌ها معتقدند. برای زنان و دختران انقلابی علاوه بر عرصه خانه و اجتماع فضای جدیدی تعریف شده که دانشگاه نام دارد.»

وی ادامه می‌دهد: «الآن دغدغه‌ی ما جنگ نرم است. در جنگ نرم هویت و افکار جامعه نشانه می‌رود. دختران دانشجو به عنوان افسران سنگرهای مقابله با جنگ نرم با توجه به این که می‌توانند بر افکار خانواده تأثیر بگذارند و هم در بستر دانشگاه آگاهی‌بخشی و بصیرت‌دهی داشته باشند، دارای تأثیرگذاری دوجندانی هستند.»

اهداف تولد جنبش را فراموش نکنیم

متأسفانه نام جنبش در رسانه‌ها تنها با حرکت‌های سیاسی گره خورده در حالی که جنبش در فضای کنونی باید پرچم‌دار خواسته‌های مردم باشد.

محمد شیخان عضو شورای سیاست‌گذاری بسیج دانشجویی توضیح می‌دهد: «در ده سال اخیر یک اختلاط جدی جریان‌های سیاسی با فضای دانشگاهی رخ داد. در گذشته این اختلاط صرفاً جنبه علمی داشت، ولی در برهه‌ای از زمان به دلیل اتفاقاتی که به جریان‌های سیاسی کشور حاکم بود، عده‌ای از نمایندگان احزاب وارد دانشگاه شدند و یک سری حرکت‌های احساسی، بی‌ریشه و سطحی شکل گرفت. به نظر می‌رسد این یک آفت جدی است که حرکت‌های دانشجویی را تهدید می‌کند، لذا جنبش دانشجویی باید

استقلال خواهی داشته باشد، به احزاب وابسته نشده و مطالبات مردم را پیگیری کند.»
وی ادامه می دهد: «اگر چه فعالیت جنبش باید در محیط دانشگاه و توسط دانشجویان تحقق پیدا کند، ولی تأثیر جنبش بر حوادث داخلی و خارجی کاملاً مشهود است و محدود به فضای دانشگاه نمی شود. برای مثال در اعتراض به نسل کشی غزه دانشجویان به صحنه آمدند و با همراه کردن آحاد جامعه و به وجود آوردن فضای آرمانی بسیار تأثیرگذار بودند. جنبش دانشجویی یک سری خصوصیات دارد که باید در فعالیت های دانشجویی مد نظر قرار گیرد: هیچ گاه نباید آرمان ها را فراموش کنیم. ریشه دار کردن این افکار در دل وجود خود و نیز جوشش آرمان ها از درون. راهکار درونی کردن آرمان ها این است که برای ریشه دار کردن آرمان ها به ایمان و عقاید دینی متصل شویم.»

شیخان به ذهن دغدغه مندان جنبش این تلنگر را می زند که باید طوری برنامه ریزی کنیم که پایه های فکری و سیاسی بدنه ی جنبش را مستحکم کرده و ارتباط منسجمی بین نسل امروز و نسل های بعدی که هدایت گران جنبشند، ایجاد کنیم. وی گفتمان سازی را از وظایف اصلی جنبش بر می شمرد و می گوید: «جریان دانشجویی باید مطالبات مردم را تبدیل به یک گفتمان عمومی کرده تا حیات دولت عدالت خواه تداوم پیدا کند. بنا بر این راه رسیدن به تولید گفتمان مطالبه گری است که از کارویژه های جنبش دانشجویی به حساب می آید.»

مثال دوم:

بی سروسامانی نان پایان می پذیرد؟!!

نگاهی به ضرورت ارتقای کیفیت و مشکلات چند نرخی نان

حسن آقایی

قرص نانی که خمیرمایه تاریخی پخت و خورد نیاکانمان دارد، در روزگار کنونی به ده ها نام، نوع و نرخ عرضه و در سفره قوت عمومی نهاده می شود.

بر این مبنای برای ستاندن چند قرص نان، قبل از هر تصمیم باید نانوایی و قیمت نان مورد نظر و این که ماشینی یا تنوری، آرد ۷۵، ۴۵۰ یا ۴۰۰۰ ریالی نیز شناسایی شود باید توجه به مبلغ مقتضی نوع نان نیز مد نظر باشد. ضمناً توصیه می شود پول خرد و سکه ۲۵۰ ریالی و... نیز همراه داشته باشید!

برای یک لقمه نان چقدر آداب به هم بافته شده است؟ برای تهیه نان اگر به هر دلیلی نتوانستید در صف‌های طویل بایستید، می‌توانید به فانتزی‌پزها بروید و نان دانه‌ای ۴۰۰۰ ریال و یا لقمه‌ای ۱۲ عددی پلاستیک‌پیچ شده ۶۰۰۰ ریالی و یا... بدون صف و سردرگمی و در اسرع وقت خریداری کرده و در سبد اقتصادی خود بگذارید.

دیدگاه و اظهار نظر تیپ‌های گوناگون مردم، رئیس اتحادیه نانویان و صاحب‌نظران اقتصادی درباره چند و چون تحولات انجام شده در تنوع قیمت‌ها، تعدد نوع پخت و... پیشنهادها در جهت آرامش خاطر بیشتر مصرف‌کنندگان انواع نان را در این گزارش می‌خوانیم.

سردرگمی مردم در چند نرخ بودن نان

چند نرخ بودن نان سبب گیجی و سردرگمی مردم شده است. این را «علیزاده» که شغل آزاد دارد، می‌گوید و می‌افزاید: «سال‌های نه‌چندان دور، نانوی‌های سنتی‌پز یک جور نان و یک نوع نرخ داشتند که خیال مردم هم راحت بود. مثلاً نان سنگک صد تومان بود. حالا هم به نظر من لازم است نرخ‌های نان یکی شوند، لواش، تافتون و غیره. البته این مستلزم آن است که نرخ آرد یکسان گردد، در این ارتباط باید افزود که نان فانتزی، جدا از مقوله نان‌های سنتی است. نان سنتی، نان مصرف اکثریت مردم است. اگرچه نان‌های فانتزی از جمله نرخ باگت که تا یک دو سال پیش ۱۰۰-۱۲۰ تومان بود، خرده خرده بالا رفت تا این که الآن اگرچه مقداری بزرگ‌تر شده، هر دانه ۴۰۰ تومان فروخته می‌شود. درباره نرخ و وزن نان سنتی نیز باید گفت که نظارت خاصی وجود ندارد. چرا که به عنوان نمونه در خیابان... سنگک کنجدی هر دانه ۷۵۰ تومان پخت می‌شود.» وی همچنان بر یک نرخ شدن هر نوع نان‌های سنتی تأکید می‌کند. «مرتضی» بربری‌پز یکی از خیابان‌های مرکزی شهر، پیشتر با آرد کیلویی ۷۵ ریال، نان ساده ۱۲۵ تومان و کنجددار ۱۵۰ تومان پخت می‌کرد. حالا آرد هر کیلو ۴۵۰ ریال مصرف می‌کند و نان ساده ۱۵۰ و با کنجد ۲۰۰ تومان می‌فروشد. اطراف درون نانوی‌ها را نگاه می‌کنم «بنر» (کد شناسایی، نوع پخت، وزن چونه و قیمت آرد) نصب نشده است. آقای نانوا می‌گوید: «اتحادیه هنوز تابلو شناسایی به ما نداده است!»

با پول خرد به نانوی بروید

در یکی از خیابان‌های فرعی میانی شهر، باره‌گذاری که یک قرص نان تافتون در دست دارد درباره کم و کیف تعدد نوع و نرخ‌های مختلف نان سنتی سؤال می‌کنم. «صامت»

قرص نان را بالا می آورد، به یک-دو نکته جالب اشاره می کند و می گوید: «تا حدود دو ماه پیش این نان ۶۰ تومان و بزرگتر بود اما حالا دانه‌ای ۹۰ تومان و وزنش سبک‌تر شده است.» او که ساکن همین محل قدیمی است می گوید: «حالا کسی که یک نان می خرد و اسکناس صد تومانی می دهد، نانوا به علت این که پول خرد (سکه ۱۰ تومانی) ندارد، مابقی پول مشتری را نمی دهد.» این شهروند حالا نانی که در دست دارد را چهار تا می کند و مقداری از نان خشک شده روی زمین ریخته می شود. لبخندی می زند: «از بس قطر نان نازک است!» و سپس خرده‌های نان را کنار پیاده‌رو جمع می کند.

یک شهروند دیگر به نام «سلیمان بلدی کوهی» همین مشکل خرده پول مانده نزد نانوا را مطرح می کند و می گوید: «حالا یک مشکل برای برخی مشتریان این است، شخصی که دو تا نان تافتون به قیمت ۱۸۰ تومان می گیرد، نانوا می گوید پول خرد ندارد و ۲۰ تومان باقی مانده پول به مشتری داده نمی شود.» او می گوید: «قبلاً تافتون ۶۰ تومانی هم بزرگ‌تر و هم خوشمزه‌تر بود. الآن آن طعم را ندارد.»

ضمناً وی از برخورد بد نانوای محل با مشتریان، گلایه می کند.

سخنان نانوایی داران

حدود ساعت ۱۱ صبح در نانوایی سنگکی مردم در صف نوبت گرفتن نان ایستاده‌اند. این واحد صنفی قبلاً نان ۱۵۰ تومانی پخت می کرده که به گفته یکی از مشتریان از حدود دو-سه هفته پیش، نان ۱۷۵ تومانی پخت می کند. «پاک‌پور» دکاندار می گوید: «در حال حاضر آرد کیلویی ۴۵۰ ریال پخت می کنیم و هر نان بر اساس اعلام اتحادیه ۱۷۵ تومان به دست مشتری می دهیم. وزن هر چانه خمیر ۷۵۰ گرم است و هر نان پخت شده ۵۰۰ گرم وزن دارد.» در این واحد «بتر» اتحادیه به دیوار محوطه نصب شده است.

...از امسال بگو پارسال گذشت

اما یک کارمند، اولین حرفش درباره این سؤال که چه ارزیابی از وضعیت چند نرخی انواع نان دارد، این است: «تا حدود یک ماه پیش، در طول عمرم یک جا هشت هزار تومان پول نان نداده بودم.» می پرسد قضیه از چه قرار است؟ «بهرامی» می گوید: «چند هفته پیش سالروز تولد تنها فرزند جوانم بود. همه ساله عده‌ای از همکلاسان او در خانه جمع می شوند و مقداری غذای سرد با نان باگت تهیه می کنیم. امسال حساب کردیم بهتر است یکی-دو

تا نان اضافه بگیریم. رفتیم نانوايي فانتزی پز محل، ۲۰ تا نان باگت گرفتیم. يك اسکناس پنج هزار تومانی به نانوا دادم. منتظر ماندم مبلغی پس بدهد. دیدم فروشنده زل زده به چشمانم. چند لحظه همدیگر را همین طور نگاه می کردیم. فروشنده لبخندی زد. گفتم چی شده؟ گفت: «سه هزار تومان کم دادید. پرسیدم مگر دانه ای چند است؟» گفت: «۴۰۰ تومان. ۲۰ تا ۴۰۰ تومان می شود ۸۰۰۰ تومان!» بدون اطلاع از این افزایش نرخ، مابقی پول را می دهم. کمی هم شرمنده می شوم، اما برایش گفتم تا پارسال باگت ۱۲۰-۱۴۰ تومان بود. نانوا می گوید: «از امسال بگو!»

در گفت و گو با «حسین نظری» رئیس اتحادیه نانویان تهران، وی نخست آمار و ارقامی از تعداد و قیمت آرد نانوايي های سنتی می دهد و سپس در بخش هایی از صحبت های خود از دو اتفاق تازه می گوید که یکی کاهش ۳ درصد سبوس گیری آرد بربری پز که سبب تیره شدن رنگ، افت کیفیت و ایجاد ضایعات این نان می شود. دیگری تخلیه کیسه های حاوی آرد بدون چاپ نام کارخانه تولید کننده در واحد نانوايي است.

اما گفته وی در خصوص تعداد و نرخ های متفاوت آرد و نان حاکی از این است که کل نانوايي های سنتی شهر تهران ۳۸۰۰ واحد شامل سنگک، تافتون، لواش و بربری است. از این تعداد ۳۰ درصد آرد دولتی به قیمت هر کیلوگرم ۴۵۰ ریال و ۷۰ درصد آرد کیلویی ۷۵ ریال دریافت و مصرف می کنند. اخیراً تمام نانوايي های سنگکی به تعداد ۵۵۰ واحد، آرد هر کیلو ۴۵۰ ریال پخت می کنند. این نرخ ها در سال ۸۷ محاسبه و تصویب شده است. او همچنین اظهار می دارد نانوايي ها که سنگک، تافتون و بربری به صورت آزاد پخت می کنند، زیر نظر اتحادیه فنادان و واحدهای فانتزی پز نیز دارای اتحادیه جداگانه هستند.

شایان ذکر است که چند هفته پیش، «علیخانی» معاون وزیر بازرگانی، ضمن بیان این که قیمت انواع نان یارانه ای در تهران تغییر نیافته است، تصریح کرد: «در زمان حاضر تنها ۱۰ درصد نانوايي های تهران آزاد پز هستند. این واحدها هر کیلوگرم آرد را چهار هزار ریال خریداری و بر اساس سفارش مصرف کننده، افزودنی های مورد نیاز را به آن اضافه می کنند.»

کاهش سبوس گیری بربری

افت کیفیت، تولید ضایعات

از رئیس اتحادیه نانویان تهران درباره کیفیت نان ها سؤال می کنم. پاسخ می دهد: «در

مورد کیفیت آرد مصرف نانوائی‌ها باید گفت انواع نان، آرد نوع خاص خود را دارد؛ برای مثال، برای پخت نان بربری، آرد با ۱۸ درصد سبوس گیری مصرف می‌شود. فرضاً از ۱۰۰ کیلو گندم ۱۸ کیلو سبوس مخصوص بربری گرفته می‌شود.» وی در این باره نیز می‌گوید: «اما اخیراً شرکت غله و خدمات بازرگانی، سبوس گیری آرد بربری را به ۱۵ درصد تقلیل داده است. این کاهش ۳ درصدی سبوس، موجب پخت نان تیره رنگ، افت کیفیت و ایجاد ضایعات نان می‌شود.

در این خصوص چند نانوائی بربری‌پز به اتحادیه مراجعه می‌کنند و با ارایه مقدراری از نمونه آرد ۱۵ درصد سبوس گیری تحویل به واحدها، معترض و مدعی می‌شوند کاهش سبوس گیری آرد باعث پخت بدون کیفیت و تیره رنگ شدن نان می‌شود که مورد اعتراض مصرف کنندگان نیز قرار می‌گیرد. این تقلیل میزان سبوس گیری در حالی اتفاق می‌افتد که شرکت غله و خدمات بازرگانی، بدون اطلاع و کار کارشناسی اتحادیه نانوائیان تهران این کار را صورت داده است. لذا اتحادیه از مسئولان مربوطه از جمله معاونت وزارت بازرگانی که بر امور غله، آرد و نان نظارت دارند، انتظار دارد آرد نان بربری با همان ۱۸ درصد سبوس گیری تحویل واحدها شود تا بر کیفیت نان تأثیرگذار نشود.»

«نظری» ادامه صحبت خود پیرامون چگونگی کیفیت آرد را به یک اتفاق از نوع دیگر معطوف می‌کند و می‌گوید: «اخیراً یک نفر از نانوائیان بربری متوجه می‌شود کیسه‌های محتوی آرد تخلیه و تحویل شده به نانوائی بدون چاپ نام کارخانه تولیدکننده بوده است. اتحادیه نانوائیان تهران این مورد را به شرکت غله منعکس کرده است.»

آموزش نیرو، کیفیت پخت

ارزش غذایی نان

مقولات گندم و نان از جمله پراهمیت‌ترین و حساس‌ترین استراتژی مدیریت کلان در هر کشور قلمداد می‌شود، چرا که نان به عنوان اولین و اصلی‌ترین قوت غذایی انسان‌ها محسوب می‌شود. بنا بر این، تولید و عرضه نهایی محصول گندم که نان است، می‌بایست از نظر بهداشتی، کیفی، پخت، نرخ مناسب و حتی شیوه عرضه تحت نظارت مدیریت کارشناس رصد شود.

«ابراهیمی» دانش‌آموخته صنایع غذایی، با این نگاه به پروسه نان، ادامه می‌دهد: «در

کشور ما که استعداد همه‌جانبه در صنعتی شدن جهانی دارد، دیگر نباید شیوه پخت نان همچنان به طریق سنتی دیرینه باشد. با توجه به جایگاه معنوی و حیاتی گندم و نان، این صنعت نیز می‌باید از خط تولید مواد اولیه تا مصرف عمومی توسط نیرو و گروه‌های آموزش دیده، عملیاتی شود.»

وی می‌گوید: «موضوع دیگر که مورد پرسش شما است، ارزیابی موقعیت کنونی نان و نرخ آن است. در این زمینه نخست باید به کیفیت آرد توجه شود و بعد پخت آن، تا این که نان ارزش کافی غذایی خود را داشته باشد و کیفیت به حدی باشد که نان نزد مصرف‌کننده تا حدود یک هفته همچنان تازگی و به راحتی قابل مصرف باشد. در حالی که نان‌های امروزی این ویژگی‌ها را نداشته و به ندرت می‌توان نانی را ظرف چند روز سالم و اشتهاانگیز نگهداشت. این حالت دست کم دو علت دارد؛ یکی میزان کیفیت گندم و طبعاً آرد و دیگری نحوه پخت است که اولی مخلوط بودن گندم و دومی به عمل دست‌اندرکاران آموزش نیاموخته نانوایی ربط دارد. اما این که نان‌ها چند نرخی و آردها هم یارانه‌ای و آزاد است، به نظر نباید مشکل باشند. نان در کشورهای عمدتاً صنعتی متنوع و قیمت‌ها هم متفاوت است. اگر می‌خواهیم به دنیای صنعتی و پیشرفته‌تر روی خوش بنماییم، لزوماً می‌باید اساساً فرمول و پایه مجموعه امور را بدانیم و اجرا کنیم.»

وی درباره تعداد نرخ نان می‌گوید: «در مورد تعدد نرخ‌ها و انواع نان که گفته می‌شود موجب انتقاد و گلایه برخی مردم بوده است، باید گفت که نان لواش یک نوع و مرغوب باشد، بهتر است تا این که سه-چهار نوع پخت شود و مقداری خمیر باشد و مردم نپسندند، همینطور نان‌های دیگر، چون این وضع متأسفانه ممکن است مورد سوء کیفیت و یابی‌نظمی جانی در نظام قیمت‌ها شود.»

کارشناسان معتقدند با این همه نظارت بر زنجیره تولید گندم، آرد، پخت و عرضه نان با کیفیت و طعم و البته نرخ مناسب می‌تواند به تعادل عرضه و مصرف منتهی شود، گرچه برای جلوگیری از زیان ضایعات نان در کشور تا کنون برنامه‌ای مفید بازدارنده به منصه ظهور نرسیده است.»

هنوز هر زمان از محل سابق‌مان رد می‌شویم و می‌بینیم آن دکان سنگکی تغییر شغل یافته است، شاطر احمد، پیر نانوایی در نظرم می‌آید. او بخش اعظمی از عمرش پای تنور

سنگگی صرف شده بود. اندامی تکیده و تراشیده داشت. چشمانش، که پوست صورت استخوانی‌اش از هرم مداوم آتش تنور، کبود شده بود. کف دست‌هایش انگار سریشم چسبیده و به خورد پوستش رفته بود که در واقع در اثر تماس پاروی خمیر و میله فلزی بلند بود که وسیله کارش بود. همه اهل محل و خانواده‌ها و کوچک و بزرگ را به اسم می‌شناخت. گاه تا خمیر روی شن‌های درون تنور پخت شود، چند کلامی با مشتریان احوالپرسی می‌کرد و با گوشه پیش‌بند بلند و همیشه سفیدش، نخ‌های عرق پیشانی و اطراف صورتش را جمع می‌کرد. گاه لیوان بلوری چایش را که کارگر دیگر نانوايي روی لبه طاقچه مانند کنار تنور می‌گذاشت و شاطر سرگرم کارش بود، سرد می‌شد و با یک حبه قند سر می‌کشید. مشتری می‌گفت شاطر، چای سرد چطور می‌خوری؟ با تبسم پرابهامی که همیشه در چین و چروک صورتش دیده می‌شد، به شوخی می‌گفت: درون داغ است... یادش به خیر و خدا رحمتش کند...

این روزها حکایت چندنرخي شدن انواع نان به موضوعی مشکل ساز برای مردم مبدل شده است. به گونه‌ای که می‌بینیم هر روز در محله‌های مختلف تهران یک نانوايي با پخت آزاد افتتاح می‌شود و از تعداد نانوايي‌های پخت دولتی کاسته می‌شود. تعدادی از مردم در گفت‌وگو با گزارش‌گر کیهان از روند کنونی نرخ و کیفیت انواع نان‌ها و نبود سیستم نظام‌مند نظارتی شکوه و گلایه دارند و معتقدند که باید دولت در این باره چاره‌ای بیندیشد.

امروز نان‌هایی که با پخت آزاد به دست مشتری داده می‌شود، به مراتب و در مقایسه با پخت‌های دولتی از کیفیت بهتری برخوردار است و همین امر مردم را تشویق می‌کند تا به خرید نان آزاد رغبت کنند، از طرفی هم مشخص نیست نحوه قیمت‌گذاری بر نان آزاد بر اساس چه معیاری است و چه سازمان یا نهادی این قیمت‌ها را تعیین کرده و چه نوع نظارتی بر این نانوايي‌ها اعمال می‌شود.

ناراضی از چند نرخی نان‌ها

هر سه نفرشان راننده تاکسی هستند. در فرصت استراحت، کنار پیاده‌رو در آفتاب کم‌رمق پاییزی، هر یک تکه‌ای نان بربری در دست دارند و مشغول خوردن هستند. نظرشان را درباره چند نوع و چند نرخی نان‌های سنتی می‌پرسم.

«جمشید استکی» نظر خود را با این جمله مطرح می‌کند: «کسی از این چند نرخ شدن نان‌ها راضی نیست» او نشانی یک نانوايي سنگگک خیابان... در شرق تهران را می‌دهد که پارسال نان صد تومانی پخت می‌کرد. حالا پانصد تومانی شده است. مردم هم مجبورند نان را به نرخ روز می‌خرند.»

«علیمحمد حیدری» همکار او هم تعریف می‌کند نانوايي سنگگک در خیابان... نان ساده را پانصد تومان و دورو کنجد کمی بزرگ‌تر را هفتصد تومان می‌فروشد. وی هم از ناچاری مردم در خرید نان به هر قیمت، می‌گوید و به یک نانوايي سنگگک در خیابان... اشاره دارد که نان دویست تومانی پخت می‌کند.

او ادامه می‌دهد: اما نانوايي‌های فانتزی‌پز با آرد آزاد چند ماهی است نان باگت معروف به فرانسوی راندانه‌ای چهارصد تومان پخت و عرضه می‌کنند. حال اگر خانواده‌ای با چهار سرعائله بخواهد ولو یک بار از این نوع نان استفاده کند، باید دو-سه هزار تومان فقط پول نان بدهد. در حالی که تنها نان نیست، هزینه گوشت، تخم مرغ و یا مرغ و چیزهای دیگر هم هست.»

سردرگمی مردم...

«استکی» در ادامه صحبت قبلی خود، اظهار می‌دارد نان بربری به راحتی لقمه‌کن نمی‌شود که به زعم او، علتش زیاد بودن جوش شیرین در خمیر است. وی هم از تفاوت نرخ نان سنگگک می‌گوید: «آن نانواي سنگگکی که گفتم پخت نان با دو قیمت دارد، به سؤال یک مشتری که چرا نان پانصد و هفتصد تومانی پخت می‌کند؟ جواب می‌دهد در شهرک... سنگگک دانه‌ای هزار تومان است!» این راننده می‌افزاید: «الآن یک نوع نان با چند نرخ در هر منطقه شهر واقعاً باعث سردرگمی مشتریان می‌شود. به باور او این نوع چند نرخ‌ها را اصناف باید رسیدگی کنند. وی می‌گوید: «اگر به طور دایمی به نانوايي‌ها سرکشی کنند و هر نوع نان یک قیمت واحد داشته باشد، مشکلات و سردرگمی برای مردم پیش نخواهد آمد. اتحادیه اعلام می‌کند از نانواي متخلف شکایت کنید تا رسیدگی کنیم. نانواي متخلف جریمه هم شود، چند روز بعد می‌بینیم همان نانوا کارش را ادامه می‌دهد.» «حیدری» همکار او هم تأکید بر یکسان شدن نرخ‌ها و نظارت بر چرخه نانوايي‌ها دارد.

افت کیفیت نان

رئیس اتحادیه نانویان تهران، ادامه صحبت‌های پیشین خود را معطوف به افزایش دستمزد کارگران نانوايي‌ها که به گفته او عمده‌ترین هزینه‌های تولید نان را شامل می‌شود

می‌کند و معتقد است که طی چند سال اخیر نرخ نان سنتی تغییر نکرده، وی خواستار تجدید نظر سالانه در قیمت نان است.

«حسین نظری» در همین خصوص چنین می‌گوید: «با توجه به این که نرخ جدید نان سنتی در ۵-۶ سال گذشته تعیین نشده، این مورد باعث افت کیفیت نان و وجود مسایل دیگر شده و از طرفی دستمزد کارگران نانوائی‌ها که هفتاد درصد هزینه‌های تولید نان را در بر می‌گیرد، افزایش یافته است، لذا اتحادیه بر این نظر است که هر ساله نرخ نان سنتی همانند دیگر کالاها مورد تجدید نظر قرار گیرد و اعلام شود.»

به گفته وی در صورت عدم اعلام به موقع نرخ نان باعث افت کیفیت نان و کاهش وزن چانه خواهد شد. او همچنین این باور را دارد که نانوائی کارگران فنی با دستمزد خوب می‌خواهد و محیط کار باید بهداشتی و مناسب کار باشد تا کیفیت نان خوب تر شود.

نرخ نان‌های سنتی یکسان شوند

یکی از مشتریان در صف نوبت گرفتن نان سنگک همچون خیلی از مردم از چند نرخ‌ی انواع نان‌های سنتی، گلایه می‌کند. «علی اکبر ضرابی» که به لحن بلند و معترضانه نظر خود را مطرح می‌کند، با بیان این که برخی از مردم بی‌کار هستند، از نرخ‌های فعلی نان دچار مشکل تأمین نان مثلاً ۵-۶ سر عائله‌شان می‌شوند می‌گوید: «کسی هم اگر بخواهد در صف نان‌های سنتی مثل سنگک و تافتون و... معطل نشود و سراغ فرضاً نان بربری آزادپز برود باید نان دانه‌ای ۴۰۰ تومان بخرد.» این شهروند تأکید می‌کند که باید نرخ نان‌ها و لااقل سنتی پخت یکسان شود چرا که الآن یک بام و چند هوا است.»

حدود بیست تا نان تافتون خریداری شده‌اش تمام سطح پنجره‌ای فلزی میز حاشیه پیاده‌روی جلوی نانوائی را پوشانده است. از «یزدی» بازنشسته وزارت علوم، نظرش را درباره قیمت‌های متفاوت و چند نوع بودن نان‌های سنتی می‌پرسم. آرام و با تبسم می‌گوید: «نان قوت اولیه مردم است، به هر قیمت باشد باید خرید و مصرف کرد. این نان قبلاً نرخش نسبت به الآن، پایین بود. حالا دانه‌ای ۹۰ تومان است.» او هم وزن نانی را که خریده است نمی‌داند. داخل نانوائی روی «بئر» وزن چانه ۵۰۰ گرم نوشته شده، اما روی «بئر»ها وزن نان مشخص نشده است.»

ضرورت ارزیابی علمی و اقتصادی نان

سؤال ارزیابی علمی-اقتصادی وضعیت کنونی نان و مشخصاً چند نرخ بودن انواع نان

است که کم و بیش موجب سردرگمی شناسایی نانوایی با نوع نان و نرخ مورد نظر در میان مردم شده است.

امروز با این واقعیت روبرو هستیم که ایران اسلامی در مسیر توسعه پایدار حرکت کرده و گام‌هایی آشکار و ملموس در جهت پیشرفت نوین برداشته است. اما با حاکمیت عملی و علمی و مناسب زمان کنونی دولت‌مردان و مسئولان ذیربط و حتی مردم در چرخه تولید گندم، آرد، پخت، نان و عرضه و نوع کیفیت و استاندارد شدن این مجموعه به شکل گسترده‌ای در جغرافیای کشورمان نقش مهمی داشته و دارند.

دکتر بهمن آرمان، اقتصاددان در گفت‌وگو با گزارش‌گر کیهان می‌گوید: «باید این واقعیت را بپذیریم که جهان و در نتیجه، ایران حرکت‌هایی در زمینه صنعتی انجام داده است.» بعد با بیان این که برخی از کشورها، کشورهای پیشرفته صنعتی نامیده می‌شوند مانند کشورهای گروه هفت می‌افزاید: «ایران در گروه کشورهای در حال صنعتی شدن است. این اتفاق نشان‌دهنده این است که بایستی دولت و مردم قواعد یک جامعه صنعتی را بپذیرند، اما در ایران متأسفانه پخت نان را هنوز به شیوه‌هایی انجام می‌دهیم که ریشه در تاریخ مان دارد و شاید به هزار سال پیش برمی‌گردد. یعنی نان را به همان روشی می‌پزیم که اجداد ما می‌پختند، در حالی که در جهان امروز تولید نان به صورت صنعتی انجام می‌گیرد. در خارج، نانوائی‌های سنتی کلاً برچیده شده است.

دکتر آرمان در ادامه می‌گوید: «ایران یکی از بالاترین کشورهای دارای ضایعات نان است. مضاف بر این که نان مرغوب هم به دست مصرف‌کنندگان نمی‌رسد. به طوری که همواره در خانواده‌ها من جمله زنان خانه‌دار یکی از کارهای روزمره‌شان جدا کردن قسمت‌هایی از نان‌های خریداری شده است که قابل خوردن نیست.»

«آرمان» در ادامه صحبت‌های خود پیرامون صنعتی شدن پخت نان در کشورهای پیشرفته، موضوع راه‌اندازی خط تولید نان صنعتی در کشورمان را مورد اشاره قرار می‌دهد. او در این ارتباط می‌گوید: «در سال ۸۷ دولت برای حل مشکل پخت نان طرحی تهیه کرد و قرار بر این شد که تعداد بیست کارخانه تولید نان صنعتی خریداری شود. ولی متأسفانه این امر اتفاق نیفتاد.» می‌گویم پارسال اولین کارخانه تولید نان صنعتی در کرج طی مراسمی افتتاح شد. او می‌گوید: «یکی هم در شهر دیگری احداث شد.» وی سوبه دیگر گفتارش

تأکیدی بر وضعیت کنونی پخت نان است. چرا که معتقد است ادامه وضع موجود در پروسه تولید نان سوء استفاده‌هایی در پی دارد به طوری که میزان خمیر نان استفاده شده برای تولید نان در نقاط مختلف کشور متفاوت است. ضمن این که کیفیت نان سنتی در مناطق جنوبی بسیار پایین می‌باشد و دورریز نان حتی از میانگین کشور نیز بالاتر است. بر این مبنای ایجاد کارخانه‌های تولید نان از آنجا که دارای استانداردهای جهانی هستند، بسیار ضروری است. زیرا هنوز نانوائی‌های ما جوش شیرین را بر خمیرمایه، ترجیح می‌دهند. در حالی که چنانچه از شیوه‌های صنعتی استفاده شود، قطعاً استانداردهای ویژه‌ای مانند کیفیت و درجه خلوص آرد، میزان سبوس و سایر موارد می‌بایست در نظر گرفته و رعایت شوند و به جای روش سنتی، در شیوه صنعتی حتماً بایستی از خمیرمایه به جای جوش شیرین که بسیار برای سلامت انسان مضر است، استفاده کرد. بنا بر این در ایران چاره‌ای جز این وجود ندارد که قواعد حاکم بر تولید نان همانند آنچه در کشورهای صنعتی انجام می‌گیرد را بپذیریم. تحقق این امر می‌بایست از منابع و محل حساب ذخیره ارزی جهت تأمین ماشین‌آلات صورت گیرد و در اختیار شرکت‌ها و متقاضیان ساخت کارخانه‌های نان صنعتی که می‌توانند از طریق نانوائی‌های سنتی تشکیل شوند، با وام‌های با بهره پایین و دوره بازپرداخت طولانی مدت، گذارده شود.»

وی با بیان این که نان صنعتی به گونه‌ای است که گاه تا ۱۰ روز می‌توان آن را در هوای معمولی نگهداری کرد، می‌افزاید: «در جهان صنعتی امروز دیگر نانوائی به صورتی که در ایران هست، وجود ندارد. مردم نان مورد نیاز خود را عمدتاً از طریق فروشگاه‌های زنجیره‌ای یا مغازه‌ها تأمین می‌کنند.»

وی همچنین تأکید دارد که پخت، تولید و عرضه نان از طریق کارخانه‌های صنعتی مقدار دورریزش حداقل است. کیفیت نان بسیار زیاد است ضمن این که می‌توان انواع نان متناسب با سلیقه ایرانی تولید و به قیمت‌های گوناگون فروخت.»

۳- گزارش از محل

در این نوع گزارش، هدف گزارش‌گر ارائه تصویری از یک محل، منطقه و به تعبیری یک محدوده مکانی است. که از نظر ویژگی‌های اقلیمی و جغرافیایی، فرهنگ و سنن، آداب و رسوم، وضعیت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

مردم، تاریخچه، آثار باستانی و بعضی ویژگی‌های خاص، می‌تواند برای گروهی از مخاطبان جاذبه داشته باشد.

موضوع این گزارش می‌تواند دربارهٔ یک دانشگاه، دانشکده، روستا، شهر، موزه، مسجد و... باشد.

در این گزارش، گزارش‌گر سعی می‌کند محل مورد نظر خود را به خواننده بشناساند و از این رو به تشریح و توصیف «محل» می‌پردازد. تصویرپردازی برای امکان تجسم بخشیدن محل در ذهن مخاطبان بسیار اهمیت دارد. گزارش‌گر باید با صداقت، مطالب و خبرهای تهیه شده را انتقال دهد.

مثال:

آران و بیدگل

شهرستان آران و بیدگل با جمعیتی بیش از ۸۰ هزار نفر، با دو بخش مرکزی و حومه با سه دهستان و پانزده روستا در شمالی‌ترین نقطه اصفهان واقع شده است. این شهرستان با وسعت ۶۰۵۱ کیلومتر مربع از شمال به دریاچه نمک و استان‌های سمنان و قم، از غرب به شهرستان کاشان، از جنوب به نطنز و از شرق به اردستان محدود و از طریق دو جاده اصلی به کاشان و شبکه راه‌های اصلی کشور مرتبط می‌شود. آب و هوای این منطقه گرم و خشک با تابستان‌های گرم و سوزان و زمستان‌های سرد و خشک بوده و حد اکثر دمای هوا در تابستان به ۴۸ درجه سانتیگراد و حد اقل برودت هوا در زمستان به ۷ درجه سانتیگراد می‌رسد. به لحاظ کویری بودن منطقه، ۱۹۰۰ کیلومتر مربع (۳۱٪ مساحت شهرستان) در تپه‌های شنی قرار گرفته که در اصطلاح محلی به آن بند ریگ می‌گویند. در اعماق و سطح زمین‌های نواحی شمال شهرستان معادن غنی و فراوانی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها حوزه‌های وسیع نفت و دریاچه نمک با وسعت ۲۰۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. در حاشیه آن، معادن خاک رس مرغوب، شن و ماسه نرم، کائولن، سولفات سدیم، سیلیس، باریت و خاک‌های صنعتی وجود دارد که در صنایع نسوز و سرامیک‌سازی، شیشه، ریخته‌گری، مواد شوینده، آلیاژها و صنعت پزشکی در داخل و خارج کشور کاربرد فراوانی دارد. نواحی مرزی آران و بیدگل به علت شرایط نامناسب خاک و کمبود آب رونق چندانی نداشته به ویژه با خشک بودن قنات‌های منطقه، اکثریت اهالی به قالی‌بافی روی آورده، به

طوری که بر اساس سرشماری ۱۳۷۰ تعداد دارهای قالی شهرستان آران و بیدگل بیش از ۱۰ هزار دستگاه بوده است. آنچه درباره پیشینه آران و بیدگل می‌توان گفت این است که پس از ویرانی شهر باستانی سیلک (که تمدن ۷ هزار ساله دارد) در اثر حوادث و تحولات گوناگون، آبادی‌های کوچک و بزرگی به صورت قلعه و حصار پدید آمد و منطقه وسیعی به نام چهل حصاران شهرت یافت، سپس هر یک از قلعه‌ها به مناسبتی نامگذاری شد. اصل واژه «آران» از «آرین» (نام دیگر قوم آریا) و به معنای جایگاه مقدس، مکان گرمسیر و... است. و «بیدگل» تغییر یافته «بی‌بی گل»، «ویگل» و «بی‌گل» می‌باشد. زبان مردم این شهرستان فارسی رایج، اما دارای لهجه‌های متفاوتی است و زبان محلی آران و بیدگل در زمره زبان‌های پهلوی قدیم به شمار می‌رود. درباره دین و آئین مردم آران و بیدگل تا زمان ظهور مکتب اسلام اطلاع چندانی در دسترس نیست، اما قرائتی همچون آثار باقی مانده از آتشکده نیاسر و... در اطراف کاشان می‌تواند دلیلی بر زرتشتی بودن آئین مردم منطقه باشد. اما آنچه مسلم است با طلوع خورشید اسلام ساکنان این منطقه از جمله اولین مناطق مرکزی بودند که به اسلام گرویدند و از همان قرون اولیه به خاندان رسالت و امامت عشق و علاقه ورزیده‌اند. قرار گرفتن آران و بیدگل در میان شهرهای مذهبی ری، قم و کاشان و نیز مهاجرت و اقامت سادات و علویان از حجاز و عراق به این مراکز و وجود بقاع متبرک و زیارتگاه‌ها در این شهرستان از نشانه‌های آشکار گرایش به اسلام محمدی، تشیع علوی و مذهب جعفری بوده است. ساکنان کویر به طور عام و به ویژه اهالی آران و بیدگل مردمانی مهربان، قانع، میهمان‌نواز، مقاوم و خداجویند. از دسترنج خویش می‌خورند و همواره در امور خیر پیش قدم می‌باشند. حضور در زیارتگاه‌ها و امام‌زاده‌ها، زیارت اهل قبور و برپایی مجالس و محافل دینی از رسوم پسندیده مردم این منطقه است. سابقه تشیع و ریشه‌های عمیق اعتقادی مردم و ارتباط قوی و استوار آنان با علما و رهبران دینی در حوزه علمیه قم، از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ساز در ایجاد حرکت‌های انقلابی بوده است. با آغاز نهضت بزرگ ۱۵ خرداد، این منطقه نیز دوره‌های سخت مبارزه و مقاومت را با سربلندی و افتخار پشت سر گذاشته و از آن پس با جانبازی‌ها و رشادت‌های کم‌نظیر خود نقش مهمی ایفا نموده است به گونه‌ای که شمار بالایی شهدا، مفقودین و ایثارگران شهرستان مؤید حماسه آفرینی‌های مردم این خطه است. آمار ایثارگری شهرستان بدین شرح می‌باشد: تعداد رزمنده ۵۰۰ نفر،

تعداد شهید و مفقودالاثر ۷۲۰ نفر، تعداد جانباز ۱۴۵۰ نفر و تعداد آزاده ۸۲ نفر است. وجود شخصیت‌های بزرگ علمی، فرهنگی و ادبی آران و بیدگل، شاخصه مهم دیگری در بازیافت پیشینه و هویت مذهبی این شهرستان است. برپایی حوزه‌های درسی، تربیت و پرورش اندیشه‌های دینی و مراودت و معاشرت عالمان شهرستان با بزرگان عصر خود، موجب فراهم شدن فضایی معنوی و بستری مناسب برای رشد و شکوفایی اندیشه و استعداد طالبان معرفت بوده است. وضعیت علمی و آموزشی شهرستان از نظر آماری شامل ۱۱۵ مدرسه، ۲ دانشگاه (پیام نور و مرکز آموزش جامع علمی-کاربردی دکتر عظیمی آرانی)، ۲ حوزه علمیه برادران و ۱ حوزه علمیه خواهران می‌باشد. تعداد دانشجویان این شهرستان در مقاطع مختلف به قرار زیر است: تعداد کل ۵۰۰۰ نفر (کاردانی ۱۵٪، کارشناسی ۶۰٪، کارشناسی ارشد ۱۸٪. دکترای حرفه ای ۵٪، دکترای تخصصی ۲٪) است.

آثار و ابنیه تاریخی

همجاری شهرستان آران و بیدگل با تپه‌های سیلک (نخستین خواستگاه مدنیّت یا شهرنشینی در جهان) با سابقه ۷۰۰۰ سال که شهرنشینان سیلک را پس از ویرانی به آبادی‌هایی که بعدها به چهل حصاران عنوان یافت، سکنی بخشید نشان از قدمت و سابقه دیرینه زندگی و حیات در این خطه کویری است. وجود آثار و ابنیه تاریخی فراوان از دوره‌های مختلف، بیانگر آن است که شهرستان آران و بیدگل، شهری تاریخی و دارای آثار و ابنیه باقی مانده از آن دوران‌ها می‌باشد. برخی از آثار به جا مانده به شرح ذیل می‌باشد:

نام بنا: بقعه حضرت محمد هلال ابن علی (ع)، قدمت: سلجوقی، کاربرد: زیارتی، تزئینات: کاشی کاری.

جاذبه‌های گردشگری

در کنار آثار و ابنیه تاریخی و جاذبه‌های طبیعی شهرستان کاشان، که همواره پای میهمانان و گردشگران خارجی و داخلی را بدانجا می‌کشاند وجود طبیعت رازناک کویر و پهنه سفیدپوش دریاچه نمک، به همراه قطاری از کاروان‌های شتر در رمل‌های موج‌ارگ بندریگ در آران و بیدگل و همچنین وجود بقاع متبرکه و کاروانسراهایی از قبیل مرنجاب و آثار و ابنیه‌های تاریخی، همواره این شهر را میزبان گردشگران داخلی و خارجی قلمداد نموده است.

کاروانسرای مرنجاب در قلب کویر

کاروانسرای مرنجاب در موقعیت جغرافیایی 7° و 34° عرض جغرافیایی و 48° و 51° طول جغرافیایی، در ارتفاع ۸۱۰ متری از سطح دریای آزاد در حاشیه جنوبی دریاچه نمک واقع شده است. قلعه مرنجاب از دهستان کویرات شهرستان آران و بیدگل و در ۵۰ کیلومتری شمال شرق مرکز این شهرستان قرار دارد. قلعه مرنجاب، کاروانسرای است در کویر که در مسیر راه ابریشم قرار دارد و کاروانها برای سفر به خراسان، اصفهان، ری و بالعکس از این مسیر می‌گذشتند. درباره دلیل ساخت این قلعه و کاروانسرا در کنار دریاچه نمک نقل است، که شاه عباس با وجود ایجاد کاروانسرا و قلعه‌های متعدد در سراسر کشور، در این منطقه تأسیسات دفاعی تعبیه نکرده بود، چون تا آن زمان دشمنان به خاطر دریاچه نمک و گستره کویر، از این سوی به پایتخت هجوم نبرده بودند. حمله ازبک‌ها و افغان‌ها از طریق دریاچه نمک به کاشان که تا اصفهان پیش رفتند، شاه‌عباس را به صرافت انداخت تا در سال ۱۰۱۲ قمری سریعاً یک پایگاه نظامی در این منطقه ایجاد کند و جلوی تهدید را بگیرد. بالای کاروانسرا به شکل سنگ‌های دیدبانی است و ذکر شده است که همیشه ۵۰۰ سرباز مسلح در قلعه حضور داشتند و امنیت عبور کالا از چین به اروپا و بالعکس را در این منطقه تأمین می‌کردند.

قنات کنار کاروانسرا که برکه بزرگی به وجود آورده است، آب شیرین دارد و این در کویر نمک و شوره‌زار یک معجزه است، معجزه‌ای بی‌مانند که رازش را هنوز نمی‌دانند.

دریاچه نمک

دریاچه نمک از شمال به دشت ورامین و از جنوب به شهرستان آران و بیدگل و از مشرق به سیاه‌کوه و از مغرب به استان قم محدود می‌شود. طول این دریاچه ۸۰ کیلومتر و عرض آن حدود ۳۰ کیلومتر است که مساحت آن بالغ بر ۲۴۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. ارتفاع این دریاچه از سطح دریا حدود ۸۰۰ متر است که به وسیله گسل‌هایی که در سمت مشرق و مغرب روند شمال غربی-جنوب شرقی دارند و در جنوب به وسیله گسلی تقریباً شرقی-غربی محدود است که عامل تشکیل این دریاچه احتمالاً در اثر فرونشستگی و بازی همین گسل‌ها می‌باشد. وسعت و شکل این دریاچه، متناسب با واردات آب و میزان بارندگی در فصول مختلف سال فرق دارد. در مواقع بارندگی وسعت آن زیاد، ولی در تابستان و پائیز وسعت آن کاهش می‌یابد. به این ترتیب سطح آب دریاچه در نوسان است.

۴- گزارش از شخص

همواره در میان افراد سرشناس یا عادی و گمنام جامعه با اقتضاء خصوصیات فردی، حرفه‌ای یا اثراتی که در جامعه از خود بر جای می‌گذارند یا سبب تحول می‌شوند، کسانی هستند که آگاهی از نوع زندگی، عادات، اخلاق، صفات ظاهری یا باطنی آن‌ها برای مردم جالب توجه است.

انتخاب اشخاص در این نوع گزارش‌ها، با توجه به میزان محبوبیت آنان نزد عامه یا جذابیت‌های شغلی یا اقتدار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان صورت می‌گیرد، اما در بعضی مواقع افراد گمنام و غیر مشهور که شخصیت، زندگی، کار و خصوصیات بارز دارند و خواندن داستان زندگی آن‌ها برای مخاطبان جاذبه دارد، می‌توانند موضوع جالبی برای گزارش باشند. در این نوع گزارش اطلاعات افراد باید با توصیف و فضا سازی و زبانی ادبی بیان شود.

یک گزارش‌گر موفق قبل از هر اقدامی باید در اطراف شخص مورد گزارش به مطالعه، تحقیق و تفحص بپردازد. آثار او را مطالعه کند، سخنرانی‌های او را مرور نماید، از اقدامات او مطلع شود و با کسانی که به نحوی با او آشنائی دارند، درباره شخص مورد گزارش، کسب اطلاع کند. در نگارش گزارش از شخص، شناخت گزارش‌گر هم از صفات ظاهر و هم از صفات باطنی ضروری است. در زمینه شناخت ظاهری شخص مورد گزارش، ذکر مشخصات ظاهری چون صورت، اندام، طرز لباس پوشیدن، حرکات دست و پا، راه رفتن، نشستن، طرز سخن گفتن و حتی لهجه شخص مورد گزارش به گزارش‌گر کمک می‌کند تا با ذکر آن‌ها در جای خود، خواننده را با او بیشتر آشنا کند. همین‌طور در مورد شناخت باطنی نیز ذکر صفات ویژه فرد، ضمیر شخص، اندیشه و فکر، دیدگاه و طرز تلقی او نسبت به مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حائز اهمیت است.

خمیرمایه اصلی گزارش از شخص را مصاحبه با شخص تشکیل می‌دهد، برای پرهیز از شبهه، باید توجه داشت که: هرگاه گزارش‌گر پا به درون زندگی خصوصی شخص بگذارد، گزارش از شخص تهیه شده است، و هرگاه تنها به حرفه او توجه داشته باشد، حاصل کار مصاحبه با شخص خواهد بود.

مثال:

کسینجر پس از "وزارت"

لیموزین کشیده و سیاه رنگی به نرمی متوقف می‌شود. پیش از آنکه راننده فرصت کمک کردن بیابد، سرنشین از اتومبیل بیرون می‌آید. خودش است، "هنری کسینجر" مردی که از صبح تا کنون مرا همچون گیاهی در گوشه خیابان پارک و در زیر باران به انتظار نگه داشته است. برای... بدون شک نه تنها یک ملاقات و احتمالاً خوشه‌چینی از برخی از گفتارهای او. کسینجر بنا به جملهای که به نادرست به وی نسبت داده می‌شود، تنها وزیر امور خارجه است که در خدمت دو رئیس جمهوری پیایی کار کرده است.

وی در حال حاضر یکی از بانفوذترین و اسرارآمیزترین مردان جهان سرمایه‌داری محسوب می‌شود. ولی این با انجام برخی کارهای کوچک منافاتی ندارد. برای ملاقات با وی، آن‌طور که من مایل بودم، یعنی در یک دفتر، باید جریان را از طریق سندیکای "لوس آنجلس تایمز" برای برگزاری یک مصاحبه با کسینجر که ۱۰ هزار دلار مطالبه کرد، [دنبال می‌کردم]. به همین خاطر است که من اکنون زیر باران به انتظار وی ایستاده‌ام...

هنری کسینجر با درآمد سالانه معادل ۲۲۵ هزار دلار در شرکتش به نام "کسینجر اسوسایت" اطلاعات لازم برای سرمایه‌گذاری در این یا آن نقطه از جهان را در اختیار حدود ۳۰ تن از مشتریان خود قرار می‌دهد.

کسینجر به هنگام اقامت در واشنگتن یک جوخه ۴۵ نفری سرویس مخفی تشکیل داده بود که دائماً از وی حفاظت می‌کردند. در حال حاضر وی از ۵ گارد محافظ کارآموده که حقوق سالانه آن‌ها به ۳۰ هزار دلار می‌رسد، استفاده می‌کند...

مثال دوم:

دکتر علی‌اکبر ولایتی در ۴ تیر ماه ۱۳۲۴، در رستم آباد، یکی از ۳۳ روستای شمیران در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. پدر ایشان کارمند و مادر ایشان خانه‌دار بودند. دوران ابتدایی و دوره نخست دبیرستان را همان‌جا گذراند و در دوره دوم دبیرستان به دبیرستان جم قلهک رفت. او در سال ۱۳۴۲ دیپلم طبیعی گرفت و در سال ۱۳۴۳ در کنکور سراسری، رتبه ۴۹ کشوری را به دست آورد و در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. دکتر ولایتی، از سال ۱۳۴۲ در مدرسه قائمیه و سپس در دبیرستان جهان‌آرای قلهک تا سال

۱۳۵۰ به تدریس اشتغال داشت. وی تخصص اطفال را در مرکز طبی کودکان دانشگاه تهران و فوق تخصص بیماری‌های عفونی را در دانشگاه جان هاکینز آمریکا گذراند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدتی معاون وزارت بهداشت بود، در دوره اول مجلس به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و سپس به مدت شانزده سال، در دوره‌های ریاست جمهوری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی، به عنوان وزیر خارجه مشغول همکاری بوده و از این حیث، پرسابقه‌ترین وزیر جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، با آنکه رئیس‌جمهور آقای خاتمی، سلیقه و دیدگاه وی را برای عضویت در کابینه می‌پسندید، ولی او راهی بیت مقام معظم رهبری شد و مشاور بین‌الملل ایشان گردید و هم‌اکنون نیز در این سمت انجام وظیفه می‌کند. صرف نظر از این شغل مهم، دکتر ولایتی در چند رشته دانشگاهی به تدریس مشغول است و در بعضی از شوراهای مهم کشوری همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و بنیاد دائرةالمعارف اسلامی شرکت داشته و عضو رسمی می‌باشد. او که دارای چندین دکترای افتخاری از چند دانشگاه معتبر بین‌المللی است، در تعدادی از انجمن‌های تخصصی و پژوهشی جهان نیز عضویت دارد.

خانواده:

دکتر ولایتی در خانواده‌ای نسبتاً شلوغ (پنج دختر و یک پسر) به دنیا آمد. او کودکی آرام بود و بیشتر وقت خود را به مطالعه کتاب می‌گذراند، به طوری که در نه سالگی، کتاب هفت جلدی اسکندرنامه، و در کلاس پنجم ابتدایی، کتاب کلیله و دمنه را خواند. از نوجوانی علاقه فراوانی به کتاب‌های تاریخی پیدا نمود، به حدی که گاه دوازده ساعت شبانه‌روز را به مطالعه تاریخ می‌گذراند. او که از مردان سیاست روزگار ما است، خود در اهمیت مطالعات تاریخی برای حرفه سیاست‌مداری می‌گوید:

”هر کسی که بخواهد سیاست را خوب بفهمد، باید تاریخ بداند. اگر تاریخ نداند، راه به جایی نمی‌برد.“

فعالیت‌های سیاسی قبل از انقلاب اسلامی:

دکتر ولایتی از نوجوانی، به دلیل علاقه‌مندی پدرش به سیاست، با اوضاع سیاسی موجود، آشنا شد و به عمل‌ورزی سیاسی روی آورد. او در دبیرستان، به مناسبت‌های مختلف، در اعتراض به سیاست‌های شاه، هم مدرسه‌ای‌ها را به تعطیلی کلاس درس و

تظاهرات فرا می‌خواند و در این راه، بارها به ساواک منطقه رفت و مورد بازجویی قرار گرفت، به طوری که از ۱۷ سالگی پرونده‌ای در ساواک تهران برای او ترتیب داده شد. از ۱۷ سالگی (۱۳۴۱) به عضویت جبهه ملی دوم در آمد. او خود در این باره گفته است: "من برای فعالیت سیاسی، به دنبال بستری بودم. آن موقع تنها بستر سیاسی موجود، جبهه ملی و نهضت آزادی بود. بعد از فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی، در ۱۶ سالگی به حضرت امام (ره) رجوع کردم. در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که دیدم جبهه ملی راهش را عوض کرد، از آن جدا شدم و بعد از آن، ارتباطم به روحانیت و فعالان مذهبی منحصر شد." در دانشگاه، به همراه شهید لواسانی، شهید دکتر لبافی‌نژاد، دکتر معتمدی، دکتر جزائری، دکتر خادمی و... انجمن اسلامی پزشکان را که پس از دکتر شیبانی به حال تعلیق در آمده بود، احیا کرد و با گروه‌های مختلف سیاسی و روحانیت پیرو امام (ره) تماس‌های منظم برقرار ساخت.

۵- گزارش سفر

کمتر خبرنگاری است که در زندگی حرفه‌ای خود سفر را تجربه نکرده باشد. این سفرها، اگرچه برای استراحت باشد، اغلب به تولید نوشتاری از گزارش‌گران می‌انجامد که بیان هنرمندانه و عالمانه گزارش‌گران می‌تواند برای مخاطبان جالب و خواندنی باشد.

این گزارش‌ها در قالب «گزارش سفر» یا در قالب «سفرنامه» ارایه می‌شود.

مثال:

این سعی میان صفا و مروه عجب کلافه می‌کند آدم را، یکسر برت می‌گرداند به ۱۴۰۰ سال پیش. به ۱۰ هزار سال پیش. با هروله‌اش با زمزمه بلند و بی‌اختیارش و با زیر دست و پا رفتن‌هایش! و نعلین‌های رها شده که اگر یک لحظه دنبالش بگردی زیر دست و پا له می‌شوی! و با چشم‌های دو دو زنان جماعت که دسته به دسته به هم زنجیر شده‌اند و در حالتی نه‌چندان دور از مجذوبی می‌دوند. و چرخ‌هایی که پیرها را می‌برد. و کجاوه‌هایی که دو نفر از پس و پیش به دوش گرفته‌اند و با این گم شدن عظیم فرد در جمع، یعنی آخرین هدف این اجتماع؟ و این سفر...؟ شاید ۱۰ هزار نفر، شاید ۲۰ هزار نفر، هر کدام از آن‌ها

این عمل را انجام می‌دادند. و مگر می‌توانی میان چنان "بی‌خودی" عظمایی به سی خودت باشی؟ و به تنهایی عمل کنی فشار جمع می‌راندت.

شده است که میان جماعتی وحشت‌زده، و در گریز از یک چیزی گیر کرده باشی؟ به جای وحشت "بی‌خودی" را بگذار و به جای گریز، "سرگردانی" را و پناه جستن را. در میان چنان جمعی، اصلاً بی‌اختیاری و اصلاً "نفر" کدام است؟ و فرق ۲ هزار و ۱۰ هزار چیست؟... یمنی‌های چروک و آشفته‌موی و با چشم‌های گودنشسته و طنابی کمر بسته، هر کدام درست یک یوحناي تعمیدی که از گور برخاسته، و سیاه‌ها، درشت و بلند و شاخص، کف بر لب آورده و با تمام اعضای بدن حرکت کنان...۱

تفاوت گزارش سفر و گزارش محل:

گاهی گزارش سفر به گزارش از محل نزدیک می‌شود، در عین حال، حد و مرز این دو مقولهٔ مطبوعاتی تا اندازه‌ای روشن است. ما در تعریف گزارش از محل گفتیم که گزارش از یک محدودهٔ مکانی است. در مورد گزارش از سفر نیز این تعریف صادق است. با این تفاوت که محدودهٔ گزارش از محل، بسته‌تر از محدودهٔ گزارش سفر است به تعبیر دیگر گزارش از سفر حول محور رویداد می‌گردد و توصیف مکان برای تجسم‌بخشی و عینیت دادن به رویداد است و ترتیب وقوع حادثه بر اساس سبک تاریخی و به ترتیب وقوع رویداد و مشاهدات عینی گزارش‌گر می‌باشد. همچنین در گزارش سفر گزارش‌گر چندان آزاد نیست که تمام گزارش را از خود توصیف، تشریح و جهت‌دهی کند. بلکه محور گزارش رویداد و مشاهدات گزارش‌گر است بنابراین میزان دخالت نظرات و سلیقه‌های شخصی در گزارش از سفر کم است.

به طور مثال اگر ما از سی‌وسه پل و یا زاینده‌رود گزارشی تهیه کردیم، حاصل کار گزارش از محل است، اما اگر گزارش ما شامل مسایل کلی‌تر شد و اوضاع شهر اصفهان را در بر گرفت، حاصل کار گزارش سفر است. اما باید اعتراف کرد این حد و مرزها کاملاً روشن نیست. به طور مثال، وقتی گزارشی از ماسوله تهیه

می‌شود، ممکن است هم قالب گزارش از محل داشته باشد و هم گزارش سفر؛ لذا چنین گزارشی ماهیت دو وجهی خواهد داشت.

تفاوت گزارش سفر و سفرنامه:

سفرنامه‌نویسی قدمت و ریشه‌ی تاریخی دارد. سفرنامه‌های به جامانده از نویسندگان، شعرا، جهان‌گردان و اهل قلم بیان‌گر این است که آن‌ها راه دشوار سفرهای آن روزی را بر خود هموار می‌کردند تا اطلاعات دقیق و ارزشمند تاریخی، جغرافی و آداب و رسوم و سنن دیگر مردمان کشورها، شهرها و دیارهای دور و نزدیک را به عنوان ره‌آورد سفر، در قالب سفرنامه‌ها در بازگشت به شهر خود همراه بیاورند. سفرنامه‌ی ناصرخسرو یکی از دلچسب‌ترین سفرها است که در قرن پنجم (هـ.ق) نگارش شده و تا کنون به جا مانده است.

درباره‌ی تفاوت سفرنامه و گزارش سفر، از آنجا که حد و مرزهای این دو مقوله بسیار به هم نزدیک است، روشن کردن نقاط مشترک و افتراق آن‌ها می‌تواند به تعریف گزارش سفر کمک کند.

۱. بزرگترین وجه تمایز سفرنامه و گزارش سفر این است که سفرنامه دارای جزئیات بیشتری است و گزارش‌گر جزئیات مشاهدات خود را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد و مشاهدات رویداد برای نوشتن افکار او محدودیتی ندارد. اما در گزارش سفر، نویسنده به گزارش اجمالی از مشاهدات اکتفا می‌کند و چندان به جزئیات نمی‌پردازد.

۲. در سفرنامه، نویسنده احساس و دیدگاه خود را در گزارش به مخاطب منتقل می‌کند و ممکن است متناسب با احساس و هیجان خود با رویداد، خیلی بیشتر از حد واقعی آن نگاه مثبت یا منفی داشته باشد. ولی در گزارش سفر گزارش‌گر بدون دخیل کردن احساسات و نظرات خود فقط مشاهدات خود از رویداد را به طور واقعی می‌نویسد.

۳. سفرنامه از نظر زمانی طولانی‌تر است و ممکن است نویسنده مدت‌ها در سفر باشد، اما گزارش سفر دارای مدت زمانی کوتاه و محدود است.

۴. مثل گزارش سفر اردوهای جهادی، راهیان نور، حج عمره دانشجویی و...
 ۵. در سفرنامه آن چیزی که ملموس است، نظرات و قدرت قلم و خلاقیت نویسنده با توجه به مشاهدات است، اما در گزارش سفر، آنچه اصل است مشاهدات نویسنده است و نباید نظرات خود را دخیل کند.
 ۶. در سفرنامه، رعایت زمان، تاریخ و ترتیب مکان زیاد الزامی نیست، اما در گزارش سفر باید نویسنده بر اساس سبک تاریخی و به ترتیب زمان و مکان مشاهدات گزارش خود را بنویسد.^۱

سفرنامه:

مثال اول:

چهار و نیم صبح مکه بودیم. دیشب هشت و نیم از مدینه راه افتادیم. و یک‌راست آمدیم. تنها با یک توقف در «رابغ» و یکی هم همان اوایل حرکت در مسجد «حلفه» برای محرم شدن؛ در تاریکی شب. و نه آبی، نه مستراحی. و در شعاع نورافکن اتوبوس تظهیری کردیم. لباس احرام را از مدینه پوشیده بودیم. و مراسم مسجد و بعد سوار شدن و آمدن. سقف آسمان بر سر و من هیچ شبی چنان بیدار نبوده‌ام و چنان هوشیار به هیچی. زیر سقف آن آسمان و آن ابدیت. هر چه شعر که از برداشتم خواندم - به زمزمه‌ای برای خویش - و هر چه دقیق‌تر که توانستم در خود نگریستم تا سپیده دمید. و دیدم که تنها «حسی» است و به «میقات» آمده است و نه «کسی» و به «میعاد» و دیدم که «وقت» ابدیت است، یعنی اقیانوس زمان. و «میقات» هر لحظه‌ای. و هر جا و تنها با خویشتن. و دانستم که آن زندیق دیگر میهنه‌ای یا بسطامی چه خوش گفت وقتی به آن زائر خانه خدا در دروازه نیشابور گفت که کیسه‌های پول را بگذار و به دور من طواف کن و برگرد. و دیدم که سفر وسیله دیگری است برای خود را شناختن. این که «خود» را در آزمایشگاه اقلیم‌های مختلف به ابزار واقعه و برخوردها و آدم‌ها سنجیدن و حدودش را به دست آوردن که چه تنگ است و چه حقیر است و چه پوچ و هیچ.

همان روز در بیت الحرام

این طور که پیداست تا سال دیگر خود کعبه را هم از بتون خواهند کرد. به همان سبک مسجدالنبی. نه تنها «مسعی» میان «صفا» و «مروه» الآن بدل شده است به یک راهرو عظیم و دو طبقه سیمانی، بلکه دور تا دور خانه دارند از نو یک شبستان چهارگوش و دو طبقه می سازند تا شبستان دوره عثمانی را خراب کنند. درست است که پاگرد (مطاف) دور خانه گسترده تر خواهد شد و جماعت بزرگتری - سه چهار برابر جماعت فعلی - دور حرم طواف خواهد توانست کردن، اما تمام حرف بر سر این تخته‌های سیمان است که روی پایه‌های بتونی می چسبانند و ده برو بالا... این سنگ خاراى نجیب و زیبا دم دست افتاده و آن وقت مدام سیمان و قالب سیمانی. این طور که پیدا است از شبستان قدیمی فقط دو-سه تا مناره‌اش را حفظ خواهند کرد. کف مطاف دور کعبه را با مرمر پوشانده‌اند. دایره‌های درون هم. در سعی میان صفا و مروه جماعت بیشتر بود و در طواف کمتر. (الآن در طبقه دوم شبستان جدید نشسته و دارم قلم می‌زنم) و از این بالا کعبه درست نصف آن چیزی می‌نماید که گمان می‌کرده‌ای. آن بنده‌خدایی که معمار این شبستان جدید بوده، گویا متوجه نبوده که وقتی نسبت‌ها را به هم زدی مفهوم معماری را عوض کرده‌ای. کعبه در همان قد و قامت سابق مانده. اما شبستان را دو برابر وسیع کرده‌اند و بلند و آیا صلاح هست که خود کعبه را هم دست بزنند؟ و بلندتر و بزرگ‌تر؟ و لابد از بتون بسازند؟

همان روز شنبه

مکه

این سعی میان «صفا» و «مروه» عجب کلافه می‌کند آدم را. یک‌سر برت می‌گرداند به هزار و چهارصد سال پیش. به ده‌هزار سال پیش. با «هروله» اش (که لی‌لی کردن نیست، بلکه تنها تند رفتن است) و با زمزمه بلند و بی‌اختیارش، و با زیر دست و پا رفتن‌هایش، و بی‌«خود»ی مردم، و نعلین‌های رها شده که اگر یک لحظه دنبالش بگردی، زیر دست و پا له می‌شوی و با چشم‌های دو دو زنان جماعت، که دسته دسته به هم زنجیر شده‌اند و در حالتی نه‌چندان دور از مجذوبی می‌دوند و چرخ‌هایی که پیرها را می‌برد و کجاوه‌هایی که دو نفر از پس و پیش به دوش گرفته‌اند، و با این گم شدن عظیم فرد در جمع. یعنی آخرین هدف این اجتماع؟ و این سفر...؟ شاید ده‌هزار نفر، شاید بیست‌هزار نفر، در یک

آن یک عمل را می‌کردند. و مگر می‌توانی میان چنان بی‌خودی عظمایی به سی خودت باشی، و فرادا عمل کنی؟ فشار جمع می‌راندت. شده است که میان جماعتی وحشت‌زده و در گریز از یک چیزی گیر کرده باشی؟ به جای وحشت «بی‌خودی» را بگذار و به جای گریز «سرگردانی» را، و پناه جستن را. در میان چنان جمعی اصلاً بی‌اختیار بی‌اختیاری. و اصلاً «نفر» کدام است؟ و فرق دوهزار و ده‌هزار چیست؟... یمنی‌ها چرک و آشفته‌موی با چشم‌های گودنشسته و طنابی به کمر بسته، هر کدام درست یک یوحنا تعمدی که از گور برخاسته. و سیاه‌ها درشت و بلند و شاخص، کف بر لب آورده و با تمام اعضای بدن حرکت کنان و زنی کفش‌ها را زیر بغل زده بود و عین گمشده‌ای در بیابانی، ناله کنان می‌دوید. و انگار نه انگار که این‌ها آدمیانند و کمکی از دستشان بر می‌آید. و جوانکی قیبراق و خندان تنه می‌زد و می‌رفت. انگار ابلهی در بازار آشفته‌ای. و پیرمردی هن‌هن کنان در می‌ماند و تنه می‌خورد و به پیش رانده می‌شد. و دیدم که نمی‌توانم نعش او را زیر پای خلق افتاده بینم. دستش را گرفتم و بر دست‌انداز میان «مسی» نشاندم، که آیندگان را از روندگان جدا می‌کند.

نهایت این بی‌خودی را در دو انتهای مسعی می‌بینی که اندکی سر بالا است و باید دور بزنی و برگردی. و یمنی‌ها هر بار که می‌رسند جستی می‌زنند و چرخ، و سلامی به خانه، و از نو... که دیدم نمی‌توانم. گریه‌ام گرفت و گریختم. و دیدم چه اشتباه کرده است آن زندیق میهنه‌ای یا بسطامی که نیامده است تا خود را زیر پای چنین جماعتی بیفکند. یا دست کم خودخواهی خود را... حتی طواف، چنین حالی را نمی‌انگیزد. در طواف به دور خانه، دوش به دوش دیگران به یک سمت می‌روی. و به دور یک چیز می‌گردی و می‌گردید. یعنی هدفی هست و نظمی. تو ذره‌ای از شعاعی هستی به دور مرکزی. پس متصلی. و نه رها شده. و مهم‌تر این که در آن‌جا مواجهه‌ای در کار نیست. دوش به دوش دیگرانی نه روبه‌رو. و بی‌خودی را تنها در رفتار تند تنه‌های آدمی می‌بینی، یا از آنچه به زبان‌شان می‌آید می‌شنوی. اما در سعی، می‌روی و بر می‌گردی. به همان سرگردانی که «هاجر» داشت. هدفی در کار نیست. و در این رفتن و آمدن آنچه به راستی می‌آزاردت مقابله مداوم با چشم‌ها است، یک حاجی در حال «سعی» یک جفت پای دهنده است یا تند رونده، و یک جفت چشم بی‌«خود». یا از «خود» جسته یا از «خود» به در رفته. و اصلاً چشم‌ها، نه چشم،

بلکه وجدان‌های برهنه. یا وجدان‌هایی که در آستانه چشم‌خانه‌ها نشستند و به انتظار فرمان که بگریزند. و مگر می‌توانی بیش از یک لحظه به این چشم‌ها بنگری؟ تا امروز گمان می‌کردم فقط در چشم خورشید است که نمی‌توان نگریست. اما امروز دیدم که به این دریای چشم هم نمی‌توان... که گریختم. فقط پس از دو بار رفتن و آمدن. براحتی می‌بینی که از چه صفری چه بی‌نهایتی را در آن جمع می‌سازی و این وقتی است که خوش‌بینی. و تازه شروع کرده‌ای. و گرنه می‌بینی که در مقابل چنان بی‌نهایتی چه از صفر هم کمتری. عیناً خسی بر دریایی؛ نه، در دریایی از آدم. بل که ذره‌خاشاکی، و در هوا. به صراحت بگویم. دیدم دارم دیوانه می‌شوم. چنان هوس کرده بودم که سرم را به اولین ستون سیمانی بزنم و بترکانم... مگر کور باشی و «سعی» کنی.

از «مسعی» که در آمدی بازار است. تنگ به هم چسبیده. گوشه‌ای نشستم و پشت به دیوار «مسعی»، داشتم با یکی از این «کولا»ها رفع عطش می‌کردم و به چیزی که جایی از یک فرنگی خوانده بودم، به قضیه «فرد» و «جماعت» می‌اندیشیدم.

یکشنبه ۳۰ فروردین

مکه

امروز صبح رفتم به دیدن قبر ابوطالب. بالای «شعب عامر» که دنباله قبرستان جدید مکه است. نه دره‌ای شمالی. و عجب به عمد همه چیز را خراب کرده‌اند و شکسته. آن بقیع، و این هم اینجا. سنگ مرمرهای تراش‌خورده و کتیبه‌دار، تکه پاره شده و این ور و آن ور افتاده. و هیچ چیز و هیچ جا را نمی‌شود شناخت.

دیگر این که تا به حال سه بار مردهای جوانی را دیده‌ام که دست عروس‌هاشان در دست - در حدودی آن‌ها را بغل کرده - طواف می‌داده‌اند. یعنی حج و «ماه‌عسل»؟! از روپندهای زیبا و ریزنقش و گلدار یا نقره‌دوزی شده‌شان می‌گویم که عروس‌اند. یا از شدت حفاظت مردهاشان. دو-سه بار هم زن‌های آبستن را دیده‌ام. حسابی پا به ماه. و عین دیگران در حال طواف. بی‌هیچ ادایی و یا وحشتی. اما حجاج سخت مراعات می‌کنند.

دوشنبه ۳۱ فروردین

مکه

امروز صبح من هم افتادم به خرید. چنین بازاری هیجان خرید به آدم می‌دهد.

همان روز - مکه

قرار است شش یا هفت راه بیفتیم به سمت عرفات، و از همین حالا چنان عرصاتی است توی این اطاق که نگو. همه جوش می‌زنند و عجله می‌کنند و بار می‌بندند و باز می‌کنند. آخر مثلاً یادشان رفته احرام ببندند. به همدیگر یاد می‌دهند که کمربندها و همیان‌ها را چه جور باید پوشید که مخفی بماند. و عجب شکی افتاده است میانشان. در این که همه پولشان را ببرند یا قسمتیش را همین جا بگذارند. چون بار اصلی حجاج همین جا می‌ماند. و فقط مختصری مایحتاج منی و عرفات را برای دو-سه روز برای خودمان بر می‌داریم.

سه‌شنبه اول اردیبهشت ۴۳ «۹ ذی حجه»

و اما این عرفات. یک بیابان است. جلگه مانندی از سه طرف میان کوه‌ها محصور. سر راه طائف. دشتی مرتفع حوضچه مانند و خنک‌تر از اطراف. دیگر این که از همان اول صبح کشتار را شروع کرده بودند. بیشتر بدوها و یمنی‌ها. همان بغل چادرهایشان، لاشه‌ای را به تیرکی آویخته - در حال پوست‌کندن، یا خالی کردن امعاء. همان کنار پرده چادر.

چهارشنبه دوم اردیبهشت ۴۳ (عید قربان)

دیروز عصر از ساعت چهار مردم راه افتادند. اول پیاده‌ها و بدوها و زنگ‌ها و بی‌قبل منقل‌ها. به طرف منی.

دیشب سخت‌ترین شبی بود که در این سفر گذرانیدیم. از ۹ تا ده‌ونیم از نو بر سر همان باری رانیدیم. و همان‌جور در احرام. و در همان سرما. و در سنگلاخی دراز کشیدیم. زن‌ها توی کامیون ماندند و مردها بر سینه‌کش پای کوه. همسفرهامان در سکوت و تاریکی یا در نور چراغ قوه‌ای، سنگ‌ریزه می‌جستند برای «رجم» فردای شیطان. و گاه‌گذاری گله‌ای از زیر پامان می‌گذشت. بی‌صدا و انگار که همه‌شان در خواب. و فقط ضرب آرام پاهایشان، علامت حیاتشان. و گاهی گریپ خفه کف پای شتری میان گله‌گذران. و تا صبح «هی‌های» گله‌داران و لولیدن همسفران، و سرما که از لباس بی‌حفاظ احرام می‌گذشت و سرفه‌من، و فکریایی که می‌کردم درباره‌ شرایط دوام‌جذبه یک سنت. می‌دانستم که در چنان شبی باید سپیده‌دم را در تأمل دریافت و به تفکر دید و بعد روشن شد. همچنانکه دنیا روشن می‌شود. اما درست همچون آن پیرزن که چهل روز در خانه‌اش را به انتظار زیارت خضر روفت و

روز آخر خضر را نشناخت، در آن دم آخر خستگی و سرما و بی‌خوابی چنان کلافه‌ام کرده بود که حتی نمی‌خواستم برخیزم. تا در تاریکی آخر شب حتی به درون خویش نظاره‌ای کنم. که خویش و بیگانه سخت درهم بودند و مرزها نامشخص. و در آن تنگه تاریک «مشعرالحرام» حتی مرز انسانی و حیوانی درهم رفته بود. و همچنان دراز کشیده از خود می‌پرسیدم «مگر نه این که دعوت به همین بوده است؟ و مگر نه این که لَبِیک را هم برای این گفته‌ای؟ و مگر از خود به در شدن یعنی چه؟»

همان روز - همان جا

پنج صبح از مشعرالحرام راه افتادیم. دو کیلومتری با ماشین آمدیم که راه بند آمد. و همین مقدار راه را در دو ساعت. بی‌اغراق. باید از تنگه باریک دیگری می‌گذشتیم. و همه عجله داشتند. از بالای باری پریدم پایین و پیاده افتادم وسط جماعت پیادگان. می‌دانستم که خیمه‌گاه حجاج شیعه کدام سمت است.

اول از پشت یک دیوار بلند سیمانی گذشتم. همچنانکه می‌رفتم احساس می‌کردم که سر بالا می‌رویم. و راه تنگ‌تر می‌شود. گفتم لابد مثل دیگران به سمت محل «رجم» می‌رویم. همچنان سر بالا می‌رفتیم که یک مرتبه راه بند آمد. معلوم شد جماعت بی‌راهنما به کوچه بن‌بستی افتاده و فشار جمعیت چنان بود که یک لحظه وحشتم گرفت. تنها، در میان جمعی ناشناس، و هر کس به زبانی. آوار برج بابلی فرو ریخته در یک کوچه تنگ سنگی. که خودم را از سینه دیوار سنگ‌چین شده کشیدم بالا، و نیم متری از سر و کله جماعت بالا آمده، فریادی به سمت هر حاجی ایرانی کشیدم که کوچه بن‌بست است و باید برگشت و کمک کنید و دست به دست خبر را به آخر جماعت برسانید که شروع کردند و بعد به عربی «او کفوا ما بشارع؟» و چندین بار جماعت پیرمردی را چنان به قلوبه سنگ‌های دیوار فشرده بود که از حال رفت. سر دست گذاشتیمش سر دیوار که همسایگان محل آب آوردند تا حالش را جا بیاورند. وحشت از گم شدن - وحشت از جای ناشناس - شوق تماشا شوق به شرکت در اعمال و مراسم از هر حاجی ملغمه‌ای می‌سازد سر از پا ناشناس، و سر تا پا هیجان، و «بی‌خود»ی و ذره‌ای در مسیلی. همه مقدمات حاضر است تا تو اراده‌ات را فراموش کنی. و خود من سه بار احرامم باز شد. آن وقت تازه می‌فهمیدم چرا حاجی آن‌قدر قبل منقل با خودش می‌آورد.

حالا از خود «منی» بگویم. دره‌ای است وسط کوه‌های سخت. ایضاً آبرفت دیگری با انشعاب‌هایش در دره‌های اطراف. عمارات مختصری هست بر دو سمت خیابان اصلی، و بعد دکان‌ها و بعد مسجد «خیف». و آخر دره، پای تنگه‌ای که به مکه می‌رود، آخرین «جمرات». و پشت عمارات، بر خیابان‌ها، فضای خیمه‌گاه‌ها. «جمره» اولی درست بغل برجک پلیس راهنما بود. سر یک چهارراه مانند. شیطان و این همه در دسترس! و هر کدام از جمرات جرسی از سنگ. و یک قد و نیم آدم تا دو قد. و به آبی روشن رنگ شده. و دیوارکی گرد در اطراف جمرات «اولی» و «وسطی». که ریگ و سنگ در آن جمع شود و نپراکند. و از دو سه قدمی باران سنگ و شن بود تا بیست قدمی... گرمای روز هم گذاشته بود پشتش و نهار آب‌دوغ‌خیار و بعد راه افتادن برای قربانی.

و اما این مسلخ. یک فضای بزرگ است و اطرافش دیوار کشیده. با دو دروازه... تمام زمین پوشیده از لاشه، بز و گوسفند و شتر. گاو نمی‌بینی.

همان روز جمعه

مکه

باز امروز از یک بعدازظهر آماده راه افتادن بودیم. از منی به مکه... از منی تا مکه راهی نیست، ولی این بسته شدن راه‌ها عذابی است. این رفتن و برگشتن به منی و عرفات یک راه روی عظیم است. و چه بهتر که ماشینی در کارش نباشد، ساعت مناسبی را در آخر روز انتخاب باید کرد و همه را پیاده راه انداخت. عظمتی خواهد بود و پیرها و علیل‌ها را می‌توان آخر دست، سواره فرستاد که مزاحمتی ایجاد نکند. راه درازی نیست و به پیاده رفتن می‌ارزد. برای همه ماشین را از این راه‌روی مذهبی باید اخراج کرد و می‌توان. و کار، کار همان بین‌الملل اسلامی...

دیروز عصر که رسیدیم، حمامی کردم و رفتم طرف خانه خدا. طوافی و نمازی و سعی. بعد نشستیم به تماشا. دسته‌های طواف‌کننده چه سخت همدیگر را چسبیده بودند، و هر کدام مدام نگران همدیگر.

یکشنبه ۶ اردیبهشت

مکه

از رفتن هنوز خبری نیست. گرچه کارمان تمام است. منتظر اجازه مرخصی دولت سعودی. شایع است که به رسم سال‌های پیش اول مصری‌ها جواز خروج می‌گیرند. ولی من که هنوز اثری از مصری‌ها ندیده‌ام. گمان می‌کنم تا عید غدیر اینجا باشیم.

سه شنبه ۸ اردیبهشت

مکه

حرف حرکت در میان است. خبر داده‌اند که دو بعد از نیمه شب رفتنی هستیم. دیگر این که حال و حوصله یادداشت کردن را کم دارم از دست می‌دهم.

چهارشنبه ۹ اردیبهشت

مکه

امروز عصر رفتیم خانه خدا. به عنوان آخرین زیارت. «زیارت»؟ نه. خداحافظی. «خداحافظی»؟ آن هم با خدا؟ یا با خانه‌اش؟ وقتی کلمات را در جاشان به کار نبری، همین است دیگر... به هر صورت خواهجه‌ها داشتند جارو می‌کردند. خواهجه‌های سیاه پوست، سفیدپوش و کمر سبز بسته.

پای شیرهای آب زمزم همچنان شلوغ بود که بود. پیرزنگی کنار پلکان ایستاده بود و پسرش می‌رفت از سر خود چاه کوزه کوزه آب می‌آورد و می‌ریخت سر و دوشش. بعد به تنش. و همان از روی احرام و پیرزنگ می‌زد روی پستان‌هایش و سرش به آسمان بود و دعا می‌کرد تا پسر با کوزه بعدی برسد. به جای او من بودم که حظ می‌کردم. دندان نداشت، و گرچه آهسته دعا می‌کرد و به زبانی که نه می‌شنیدم و نه می‌فهمیدم، اما می‌شنیدم که یک دنیا را دعا می‌کند.

پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۳

جده

مرده شور این مطوف‌ها را ببرد با این کمپانی بازی‌شان. برای آمدن به جده از ساعت ده دیشب بلند شدیم و راه افتادیم و بارکشی و باربندی و عاقبت یک ربع به دو بعد از نیمه شب راه افتادیم. و تازه هر ده قدم یک بار راه بند بود. برای جواز عبور و از این حرف‌ها. عین زندانی‌ها رفتار می‌کنند. موقع آمدن این جوری‌ها نبود. اما حالا که بر می‌گردی انگار

هر حاجی یک دزد سرگردنه بوده که دارد فرار می‌کند. بعد هم یک بار برای چای خوردن وسط راه توقف کردیم. و عاقبت چهار و نیم صبح رسیدیم به جده. و همه راه چقدر است؟ ۱۲ فرسخ. و حالا وسط میدان جلوی فرودگاه، مثل هزاران نفر دیگر از حجج، پتو پهن کرده‌ایم روی زمین و بغل بار و بندیلیمان به انتظار رسیدن نوبت پرواز نشستیم.

۲ بعدازظهر همان روز

جده

این ساعت‌های آخر بدترین ساعات است.

شش و ربع بعدازظهر

بارهامان را سپرده‌ایم به گمرک و منتظریم.

۱۰ و ربع بعدازظهر

و حالا پای طیاره‌ایم.

۱۱ بعدازظهر در طیاره P.U.B

و حالا که آمده‌ایم بالا، یک رأس طیاره ملخدار چهار موتوره است. این جور که می‌بینم این سفر را بیشتر به قصد کنجکاوی آمده‌ام. عین سری که به هر سوراخی می‌زنم. به دیدی نه امیدی. و اینک آن دید. و این دفتر نتیجه‌اش. به هر صورت این هم تجربه‌ای - یا نوعی ماجرای بسیار ساده. و هر یک از این تجربه‌های ساده و بی‌«ماجرا» گرچه بسیار عادی، مبنای نوعی بیداری. و اگر نه بیداری، دست کم یک شک. به این طریق دارم پله‌های عالم یقین را تک‌تک با فشار تجربه‌ها، زیر پای خودم می‌شکنم. و مگر حاصل یک عمر چیست؟ این که در صحت و اصالت و حقیقت بدیهی‌های اولیه که یقین آورند یا خیال‌انگیز یا بحر عمل - شک کنی. و یک‌یکشان را از دست بدهی. و هر کدامشان را بدل کنی به یک علامت استفهام. یک وقتی بود که من گمان می‌کردم چشمم غبن همه عالم را دارد. و حالا که متعلق به یک گوشه دنیاام اگر چشمم را پر کنم از تصاویر همه گوشه‌های دیگر عالم، پس مردی خواهم شد همه دنیایی. اما بعد به نظرم از قلم Paulnizan در «عدن عربستان» خواندم که «یک آدم فقط یک جفت چشم نیست. و در سفر اگر توانی موقعیت تاریخی خودت را هم عین موقعیت جغرافیایی عوض کنی، کار عبثی کرده‌ای». و همین جوری‌ها متوجه شدم که یک آدم یک مجموعه زیستی و فرهنگی با هم است. با لیاقت‌های

معین و مناسبت‌های محدود. و به هر صورت آدمی یک آینه صرف نیست. بلکه آینه‌ای است که چیزهای معینی در آن منعکس می‌شود. حتی آن حاجی همدانی که هنوز پوستینش را دارد. بعد از این که آینه زبان ندارد. و تو می‌خواهی فقط زبان داشته باشی. و آیا این همان چیزی نیست که چشم سر را از چشم دل جدا می‌کند؟ و حسابش را که می‌کنم، می‌بینم من با این چشم دل حتی خودم را و محیط مأنوس زندگی تهران و شمیران و پاچنار را هم نمی‌شناسم. پس این چه تصویری است که در آینه این دفتر داده‌ام؟ و بهتر نبود که مثل آن یک میلیون نفر دیگر می‌کردم که امسال به حج آمده بودند؟ و آن میلیون‌ها میلیون نفر دیگر که در این هزار و سیصد و خرده‌ای سال کعبه را زیارت کرده‌اند و حرف‌هایی هم برای گفتن داشته‌اند، اما دم بر نیاورده‌اند و نتایج تجربه‌های خود را ممسکانه به گور برده‌اند؟ یا بی‌هیچ ادعایی فقط برای خواهر و مادر و فرزند و قوم و خویش چهار روزی نقل کرده‌اند و سپس هیچ؟... و اصلاً آیا بهتر نیست تجربه هر ماجرای را همچون تخمی در دل میوه‌اش بگنجانیم؟ به جای این که میوه را بخوریم و تخم را بکاریم؟ و پیدا است که من با این دفتر جواب نفی به همین سؤال صمیمی داده‌ام. و چرا؟ چون روشنفکر جماعت ایرانی در این ماجراها دماغش را بالا می‌گیرد. و دامنش را جمع می‌کند که: «سفر حج؟ مگر جا قحط است؟» غافل از این که این یک سنت است و سالی یک میلیون نفر را به یک جا می‌خواند و به یک ادب و می‌دارد و آخر باید دید و بود و رفت و شهادت داد که از عهد ناصر خسرو تا کنون چه‌ها فرق کرده یا نکرده...

دیگر این که اگر اعتراف است یا اعتراض یا زندقه یا هر چه که می‌پذیری، من در این سفر بیشتر به جستجوی برادرم بودم - و همه آن برادران دیگر - تا به جستجوی خدا که خدا برای آنکه به او معتقد است همه جا هست.^۱

۶- خاطر نویسی

خاطره‌نویسی در واقع نوشتن گزارش مشاهدات و تجربیات روزمره نویسنده است که به ویژه به وسیله شخصیت‌ها و افراد بانفوذ و مؤثر و کسانی که در برهه‌ای از تاریخ مصدر مشاغل حساس بوده‌اند، یا در بطن رویدادها، تحولات و جریان‌های مهم و سرنوشت‌ساز قرار داشته‌اند، صورت می‌گیرد و همیشه جاذبه‌های خاص خود را

۱ - جلال آل احمد، خسی در میقات، انتشارات رواق.

دارد چون بسیاری از واقعیات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فقط و فقط از این طریق، قابل انتشار و در نتیجه قابل دسترسی برای عموم خواهد بود. خاطره‌نویس باید بی‌طرف و عاری از حب و بغض باشد تا بتواند واقعیت‌های اجتماعی و آنچه در محیط اتفاق می‌افتاد را به صورت واقعی، عینی و ملموس بنویسد، اما در بسیاری از مواقع دیدگاهها، تمایلات و عقاید شخصی نویسنده با نوشته او آمیخته می‌شود و به‌جای واقعیت‌ها، نتیجه‌گیری دلخواه نویسنده در آن گنجانده می‌شود.

اما کمتر دیده شده است در نشریات دانشجویی از گزارش خاطره استفاده شود. در حالیکه خاطرات خواندنی دانشجویان بسیار زیاد است و باید در نشریات دانشجویی ستونی با نام خاطره‌نویسی در نظر گرفته شود تا خاطرات شیرین دانشجویان که به طور عمده برای سایر دانشجویان به دلیل مجاورت فرهنگی خواندنی است، در آن گنجانده شود.^۱

مثال اول:

هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۶ شهریور ۱۳۶۷ خود نوشته است:

ساعت نه و ربع به مجلس رسیدم. کارهای اداری را انجام دادم. ساعت ده نمایندگان امام در نیروهای مسلح آمدند. از نصب آقای [احمد] جنتی به عنوان مسئول امور فرهنگی [ستاد فرماندهی کل قوا] گله داشتند. با برنامه‌های ایشان، به نظر می‌رسد آب این‌ها در یک جوی نرود. آقای [علی] رازینی آمد و در خصوص بازداشت آقای وحیدی توضیحاتی داد؛ به ایشان گفتم آزادش کنند. دستور کتبی خواست، نوشتم و ساعاتی بعد آزاد شد. [بازداشت آقای احمد وحیدی]، فرماندهان سپاه را به شدت خشمگین کرده است. آقای محسن رضائی اعلام جرم کرده که گفتم پس بگیرد و فقط تقاضای رسیدگی کند. آقای حسنی سعدی [فرمانده نیروی زمینی ارتش] آمد. در خصوص برخوردها با عراق بعد از آتش‌بس توضیحاتی داد که حدود ششصد نفر از نیروهای ارتش را بدون درگیری مسلحانه، دور زده برده‌اند و ناظران سازمان ملل در تلاش برای آزادی آن‌ها هستند. آقای [احمد] جنتی

هم آمد. درباره شرح وظایف ایشان صحبت شد؛ بودجه زیادی برای کار خواست. عصر آقای [محسن] رفیق دوست و آقای [اکبر] غمخوار [مسئول لجستیک سپاه] و آقای [محمود] احمدپور [معاون وزیر سپاه] آمدند. درباره خریدهای تسلیحاتی و تدارک مذاکره شد. اخوی محمود آمد. گزارش اوضاع لبنان را داد و از نوق و سلامتی والده گفت. تا ساعت هشت و نیم شب در دفترم کار کردم و به خانه آمدم.^۱

مثال دوم:

۲۳ شهریور ۱۳۶۰ درباره سفر به کره شمالی:

هوایما پس از هشت و نیم ساعت پرواز، در ساعت دوازده و نیم، به وقت پیونگ یانگ و هفت صبح، به وقت تهران، در فرودگاه پیونگ یانگ پایتخت کره شمالی به زمین نشست. جمعیت زیادی از زن و مرد، با شاخه‌های گل به استقبال ما آورده بودند. استقبال رسمی بود. گارد تشریفات، رژه رفت و سان دیدیم. رئیس مجلس، معاون رئیس جمهور، فرمانده نیروهای مسلح و جمعی دیگر از شخصیت‌ها، به استقبال آمده بودند. دختر کوچکی، دسته گل تقدیم کرد و خواست من را ببوسد، مانع شدم، لابد رنجید.

برای هر یک از همراهان، یک اتومبیل در نظر گرفته بودند. همه اتومبیل‌ها بنز آخرین سیستم و ساخت غرب و این برای یک کشور کمونیست عجیب است. جاده و خیابان‌ها، خیلی تمیز و پردرخت و خوش منظره است. شهر بسیار زیبایی است، خانه‌ها یکنواخت و ساخت دولت. خیابان‌ها خلوت و تقریباً بدون اتومبیل شخصی و فقط تراموا و کامیون و اتومبیل‌های دولتی دیده می‌شود.

ما را در مهمانسرای بسیار مجلل، در باغی و جنگلی باصفا کنار رودخانه دودونگ بردند. خبرنگارها و خدمه هوایما را در هتل و جمع ما را در دو ساختمان جداگانه، منزل دادند. دوستان اعتراض کردند و آن‌ها را به ساختمان ما آوردند. چندین ساعت، برای استراحت ما را به حال خودمان واگذار کردند.

اولین جلسه رسمی امروز، در خانه مردم - که کاخ بزرگی است - تشکیل شد. ارتشبد پآجین اوپ فرمانده نیروهای مسلح، خوش آمد گفت و از انقلاب اسلامی تعریف کرد و من جواب دادم. برای شام به سالن بزرگ دیگری رفتیم. مشروبات الکلی هم روی میزها

۱- کتاب کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۷ «پایان دفاع، آغاز بازسازی».

بود، اعتراض کردیم، برداشتند. جام را که محتوی آب بود، بلند نکردیم. تشریفات زیادی بود. سخنرانی رئیس مجلس و سخنرانی من که هر دو پخش شد. خیلی چیزها راجع به کشورشان پرسیدیم و جواب دادند و بعضی را جواب ندادند.^۱

۷- گزارش مصور

گزارش مصور، گزارشی است که عکس در آن رکن اصلی را دارد و با شرح عکس‌نویسی و صفحه‌آرایی تکمیل می‌شود به عبارتی دیگر زمانی که تصویر جای واژه‌ها می‌نشیند، گزارش مصور شکل می‌گیرد. پیوستگی و انسجام تصاویر و ایجاد رابطه بین عکس‌ها، به طوری که در هنگام قرار گرفتن در کنار هم یک رویداد را به تصویر بکشد، مهم‌ترین ویژگی گزارش مصور است. در گزارش مصور می‌بایست دو ارتباط را در نظر گرفت. نخست ارتباط تصویری که حول یک دیدار دور می‌زند و خواننده یا بیننده را به بطن رویداد می‌کشاند. دوم ارتباط درونی که نیاز یک گزارش تصویری است. هر عکس یک معنا را القا می‌کند و هنگامی که عکس‌ها کنار هم قرار می‌گیرند، کمال معنی را می‌رساند و گاه ارتباط بین تصاویر در تناقضی که بین آن‌ها یافت می‌شود، معنی می‌یابند. تهیه‌کننده گزارش مصور در عین حالی که یک فتوژورنالیست متبحر است، یک خبرنگار باهوش و مترصد فرصت نیز باید باشد. شم خبری و ژورنالیستی تهیه‌کننده گزارش، به او امکان می‌دهد تا ارتباط مخاطب با گزارش مصور را برقرار کند. نکته دیگر، تمرکز روی موضوع عکسبرداری است. برنامه‌ریزی و تهیه فهرست قبل از تهیه گزارش به گزارش‌گر امکان می‌دهد تا با اطلاع و دید گسترده به تهیه گزارش مصور اقدام کند. گزارش‌های مصور هم مانند انواع دیگر گزارش‌ها بر محور موضوع «سوژه» شکل می‌گیرد. سوژه‌یابی و تحقیق در مورد موضوع گزارش و اطلاعات قبلی سبب می‌شود تا گزارش انسجام لازم را پیدا کند. هنر عکاس در عکسبرداری با توجه به زاویه دید و ارائه اندیشه توسط عکاسی مثل هر گزارش دیگر به گزارش‌حس

۱- خاطرات اکبر هاشمی رفسنجانی، «عبور از بحران»، سفر به کره شمالی.

می‌دهد و در گزارش مصور، تصاویر را زنده، متحرک و جاندار نمایان می‌کند. در گزارش مصور، شرح عکس به یاری گزارش می‌آید و سبب تأمل مخاطب می‌شود و در عین حال اثر صوری عکس‌ها را نیز افزایش می‌دهد. شرح عکس باید خواننده را به مطالعه عکس بکشانند تا با بزرگ‌نمایی سوژه اصلی و سوژه‌های پنهان را آشکار کند. صفحه‌آرایی گزارش مصور نیز در جلوه‌دهی گزارش مؤثر است. اینکه کدام عکس در قطع کوچک به چاپ برسد، صفحه چگونه کادربندی شود یا عکس‌ها به صورت افقی یا عمودی قرار گیرد، همه به ذوق و هنر صفحه‌آرا بستگی دارد تا به جذابیت گزارش بیفزاید. نقطه‌نظرهای تهیه‌کننده گزارش مصور در صفحه‌آرایی نقش دارد و می‌تواند با ارائه نظر خود در واقع زمینه‌ساز ساختار گزارش تصویری باشد. گاه عکس نهائی در ابتدا قرار می‌گیرد و پیام اصلی را ارائه می‌دهد و سپس عکس‌های دیگر به بیان مفهوم کمک می‌کنند. در هر حال گزارش مصور هم باید شروع مناسب، متن استوار و پایان مناسبی داشته باشد.

به طور کلی گزارش تصویری جزء جذاب‌ترین و جالب‌ترین نوع گزارش‌ها می‌باشد، در این نوع گزارش اطلاعات و واقعیت‌ها از طریق تصویر واقعی رویداد به مخاطب انتقال می‌یابد.

یک عکس به همراه یک لید کوتاه، در بعضی مواقع شرح رویداد را به گونه‌ای برای مخاطب بازگو می‌کند که با چندین سطر هم نمی‌توان به اندازه آن عکس شرح رویداد را برای خواننده مجسم کرد.

عکس خبری یا گزارش تصویری باید قدرت فضاسازی و تجسم فضای رویداد را به خواننده انتقال دهد به گونه‌ای که مخاطب خود را حاضر و ناظر بر وقوع رویداد حس کرده و به طور ملموس با واقعیت رویداد ارتباط برقرار کند.

برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص ویژگی‌های عکس گزارشی می‌توانید به بخش دهم فصل اول «خبرنویسی» کتاب مراجعه نمایید.

مثال:



تجمع دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در حمایت از اقدام انقلابی مردم مصر

۸- گزارش سافت نیوز^۱

شیوه جدیدی از گزارش نویسی است که نویسنده با استفاده از منابع مختلف و به کارگیری اطلاعات خود به صورت پراکنده در گزارش، سبک گزارش نویسی جدیدی خلق می کند که هم با سبک هرم وارونه و هم با سبک تاریخی، متفاوت است. در این نوع گزارش، نویسنده، گزارش خود را با استفاده از قلمی داستانی و شیوا به طور یکنواخت می نویسد و مطالب گزارش از تنوع و یکنواختی جالبی برخوردار است و همه مطالب گزارش برای خواننده جالب و خواندنی است. در این نوع گزارش، نویسنده با توجه به سیاست رسانه ای که برای آن می نویسد نظرات خود را اعمال می کند. به طوری که در پس گزارش هدفی را دنبال می نماید و جذب مخاطب به خواندن متن گزارش بدون اینکه چندان ملموس باشد، تفکر و نظر خود را به خواننده القا می کند و او را به طرف نتیجه دلخواه خود سوق می دهد. در این نوع گزارش، نویسنده، با ارائه آمار، مطالب مستند از منابع مختلف و به کار بردن اطلاعات جامع و نثری داستانی و جذاب اطمینان خواننده را جلب می کند.

۹- گزارش رپرتاژ آگهی

گزارش هایی هستند که صرفاً با نگاه تبلیغی و برای معرفی کالا، خدمات و محصولات مؤسسات، شرکت ها، سازمانها و... نگاشته می شود، و این یک منبع مالی بسیار خوب برای نشریات دانشجویی محسوب می شود. نشریات دانشجویی برای پرهیز از متهم شدن به تهیه گزارش های یکسویه و تبلیغی، به انواع روش ها «آگهی» بودن آن را برای خواننده مشخص می کنند و عموماً آن را در صفحات مخصوص مثل پشت صفحه اول و صفحه آخر به چاپ می رسانند. البته تا به امروز نشریات دانشجویی در این حوزه زیاد موفق نبودند و

۱ - مقاله، گزارش مطبوعاتی، حسین صدیقی، مدرس دانشگاه.

کمتر در نشریات خود از گزارش آگهی استفاده کرده‌اند. با توجه به اینکه نشریات دانشجویی در قسمت مالی عموماً دارای مشکل هستند، می‌توانند از این طریق قسمتی از مشکلات خود را مرتفع کنند. اما نشریات دانشجویی نمی‌توانند هر نوع آگهی تبلیغی را در نشریه خود چاپ کنند. نشریات دانشجویی باید از آگهی تبلیغی استفاده کنند که با زمینه انتشار نشریه همسو باشد. مثلاً نشریه‌ای با زمینه انتشار علمی، تخصصی کامپیوتر می‌تواند از آگهی شرکت‌های کامپیوتری و فعال در حوزه IT استفاده نماید.

مراحل مختلف تهیه گزارش:

برای تهیه یک گزارش معمولاً مراحل ذیل طی می‌شود تا کاری نسبتاً کامل و بی‌عیب و نقص از آن در آید. البته ممکن است در برخی گزارش‌ها یک یا چند مرحله از کار به دلیل اقتضای سوژه انجام نشود، اما آنچه گفته می‌شود مراحل کلی است که در اکثر گزارش‌ها می‌تواند مورد عمل قرار گیرد.

۱. انتخاب یا تعیین موضوع: انتخاب موضوع «سوژه‌یابی» نخستین قدم برای گزارش‌نویسی است و اگرچه به ظاهر انتخاب موضوع کاری آسان به نظر می‌رسد، اما در عمل اینگونه نیست و اغلب گزارش‌گران در تعیین موضوع و سوژه با مشکل روبه‌رو هستند و گاه به ناچار سوژه‌ها و موضوعات تکراری و غیر ضروری را انتخاب می‌کنند. موضوع گزارش در نشریات دانشجویی، باید متناسب با مقتضیات زمان و بر اساس خواسته و میل مخاطبان و دوره انتشار به طور متغیر تنظیم شود.

۲. مطالعه ابتدایی روی موضوع: سوژه (موضوع) گزارش که تعیین شد، گزارش‌گر یک مطالعه ابتدایی را روی آن شروع می‌کند تا آشنایی اولیه با کم و کیف مسئله پیدا کند. این امر باعث می‌شود گزارش‌گر با سوابق و خصوصیات ویژه گزارش بیشتر آشنا شود و به تعبیری دیگر راه تهیه گزارش باز شود.

هرچه در این راه تحقیقات بیشتری داشته باشد و اطلاعات بیشتری کسب

کند، تسلط گزارش‌گر بر موضوع گزارش بیشتر می‌شود و قادر خواهد بود یک گزارش خوب، جذاب و جامع تهیه کند.

گزارش‌گر برای مطالعات بیشتر می‌تواند از منابع مختلف از جمله بایگانی نشریه، مطالعه پرونده‌ها، بایگانی رسانه‌ها، کتابخانه‌ها، مقالات آرایه شده در خصوص موضوع گزارش، اینترنت، مراکز علمی و تحقیقی و... استفاده کند.

۳. گفت‌وگو با مخاطبان، کارشناسان، مسئولان: گفت‌وگو با مخاطبان و کارشناسان از عمده‌ترین منابع کسب اطلاعات در گزارش است. در اغلب گزارش‌ها، گفت‌وگو با کارشناسان می‌تواند نقش محوری داشته باشد. گزارش‌گر درباره هر موضوع گزارش، باید با افراد مطلع و متخصص در آن زمینه گفت‌وگو کند و به طور علمی و تخصصی به نقد موضوع پرداخته و آن را مورد انتقاد قرار دهد.

در این مورد گزارش‌گر می‌تواند با استفاده از نظرات کارشناسان راه حل منطقی، عملی و علمی آرایه نماید. گزارش‌گر نشریات دانشجویی باید به سراغ مسئولان دانشگاه و خارج دانشگاه برود؛ چرا که یک طرف گزارش مسئولان هستند و مخاطبان علاقه‌مند هستند بدانند که مسئولان درباره مشکلات، معضلات و خواسته‌های آنان چگونه فکر می‌کنند و چه نظر و تدبیری دارند.

۴. تنظیم گزارش: گزارش‌گر باید همه مطالب، اطلاعات و مدارکی را که در مراحل مختلف فوق جمع‌آوری کرده، دسته‌بندی و جمع‌بندی نماید و پرونده‌ای در رابطه با موضوع گزارش تشکیل دهد و با استفاده از آن‌ها و رعایت اصول نگارش و خبرنگاری و خلاقیت خود، گزارش را به رشته تحریر درآورد.

۵. نتیجه‌گیری: وقتی گزارش‌گر مدارک و اطلاعات لازم را برای تهیه گزارش به دست آورد و در متن گزارش خود به کار برد. در مرحله پایانی گزارش خود باید با فهم و درایت شخصی خود، حفظ بی‌طرفی و رعایت انصاف و عدالت، نتیجه‌گیری نماید و مخاطب را در ارزیابی و نتیجه‌گیری همراه خود کند.

ویژگی‌های گزارش‌گر حرفه‌ای^۱:

- ✓ داشتن ذهن حساس و تأثیرپذیر
- ✓ داشتن شخصیت منسجم، مستحکم، شکل‌گرفته و نفوذناپذیر و در عین حال احترام‌برانگیز
- ✓ مرعوب و سرخورده نشدن و داشتن شهامت، جسارت و شجاعت
- ✓ تسلط کامل بر نثر و زبان و برخورداری از قدرت قلم و نویسندگی
- ✓ داشتن ذهن تحلیلی‌گر و نقاد
- ✓ قدرت تسلط بر خود و اعتماد به نفس، احساس مسئولیت و پایبندی به عدالت، انصاف و واقع‌بینی
- ✓ امانت‌داری، حفظ اسرار خصوصی دیگران، وفای به عهد و رعایت ملاحظات و مقتضیات حرفه‌ای
- ✓ داشتن قدرت انتخاب، حذف آگاهانه، قدرت درک، ربط، تلفیق، جمع‌بندی مطالب و نتیجه‌گیری منطقی و عادلانه
- ✓ نوآوری، خلاقیت و پرهیز از کلیشه‌گرایی و عوام‌زدگی در نثر، سبک و محتوا
- ✓ داشتن قدرت تفکر، اندیشه و ذهن باز
- ✓ داشتن ذهن تصویرپرداز و خلاق و داشتن ذوق سرشار برای توصیف و فضاسازی
- ✓ استفاده از قدرت تخیل و تصویرپردازی تا حدی که از واقعی بودن دور نشود.

نکات مهم در کار گزارش‌گری

- ❖ گزارش‌گر کنجکاو است. گزارش‌گر همواره در پی آن است که پاسخی برای کنجکاو‌هایش، پیرامون موضوع‌ها و اخبار روز، پیدا کند. وی در گفت‌وگو با افراد کارشناس و مطلع، دوستان، دانشجویان و مخاطبان کمبودهای اطلاعاتی خود را تکمیل می‌کند.

۱- قلندری، امیر هوشنگ، روزنامه‌نگاری در نشریات دانشجویی، چاپ اول، پاییز ۸۵

اگر سوژه را در اختیار گرفت، در جریان کسب اطلاعات، با کنجکاوی و سماجت موضوع را، تا رسیدن به نتیجه نهایی، پیگیری می‌کند.

اگر در جریان پیگیری موضوعی به مرکزی و یا فردی مراجعه کرد و دوبار با در بسته روبه‌رو شد، دلسرد و ناامید نمی‌شود.

❖ گزارش‌گر انعطاف‌پذیر است. اگر در جریان تهیه گزارش خود، به یافته‌هایی رسید که با برداشت‌های اولیه او منافات داشت، نظریه اول خود را به راحتی کنار می‌گذارد.

❖ گزارش‌گر انتقادپذیر است. اگر قبل از چاپ گزارش یا بعد از آن با انتقاد مسئولان دانشگاه روبه‌رو شد، دچار رنجش نمی‌شود، و سعی می‌کند از انتقاد دوستان نقبی بزند که آینده حرفه‌ای خود را روشن کند.

❖ گزارش‌گر قاضی بی‌غرض است. بی‌غرضی به این معنا که اگرچه در گزارش خود در پی کشف حقیقت است، اما طرف هیچ‌کس یا هیچ‌جریانی را نمی‌گیرد. با چشمانی باز به تحقیق می‌پردازد و هنگام صدور رأی نیز تنها به حقیقت می‌اندیشد.

❖ گزارش‌گر رازدار است. رازداری خصلتی است که به گزارش‌گر کمک می‌کند تا منابع خبری به او اعتماد کنند و همین باعث خواهد شد تا او همواره به اطلاعاتی دسترسی داشته باشد که در اغلب موارد، دیگر همکاران او از داشتن آن محرومند.

❖ گزارش‌گر دارای عزت نفس است.

علاوه بر آنچه ذکر شد، گزارش‌گر باید دارای «شم خبری» باشد و حواس پنجگانه‌ی خود را تقویت کند و قادر باشد به تناسب موضوعی که در اختیار وی قرار گرفته است، و در فضای گزارشی خود، از این حواس بهره‌برداری کند.